

پژوهش‌ها در معماری اسلامی ۶

شماره شایا - 980 X - 2382

فصلنامه علمی - پژوهشی
قطب علمی معماری اسلامی
سال سوم - شماره اول - بهار ۱۳۹۴

- ▣ بررسی تطبیقی هنجارهای ریخت‌شناسی شهرسازی اسلامی در بافت تاریخی،
(موردکاوی: محله سرچشمه شهر گرگان)
مصطفی بهزادفر / نوشین رضوانی
- ▣ الگوواره دانش روانشناسی محیط در تعامل با اندیشه اسلامی
مسعود ناری قمی / مینو قره‌بگلو
- ▣ ساحت مجهول در معماری، لزوم بررسی ابعاد معرفت شناختی انسان در معماری
سجاد ریش سفید نوش آبادی / آزیتا بلالی اسکویی / محمدعلی کی نژاد
- ▣ تبیین نقش آموزشی فضای باز در مدارس ایران با مطالعه تطبیقی مدارس سنتی تا
معاصر (نمونه‌های موردی: مدرسه‌های چهارباغ، دارالفنون و البرز)
سارا طاهرسیما / هما ایرانی بهبهانی / کاوه بذرافکن
- ▣ میراث معماری اسلامی در ادراک سیاحان خارجی قرون یازدهم تا سیزدهم ه.ق.
مطالعه موردی: تحلیل کیفیت بقای کالبدی مسجد کبود بر مبنای بازخوانی مستندات تاریخی
محمدباقر کبیرصابر / مهناز پیروی
- ▣ تزئینات اجرکاری سلجوقیان و تداوم آن در تزئینات دوران خوارزمشاهی و ایلخانی
عاطفه شکفته / حسین احمدی / امید عودباشی
- ▣ واکاوی تحلیلی معنای کاربردی چهارباغ در کتاب‌ها و نوشته‌های سده هشتم تا یازدهم هجری
محمد مسعود / احمد امین پور / حمید آقاشریفیان اصفهانی



مدیر مسئول: معاونت پژوهشی دانشگاه علم و صنعت ایران

سر دبیر: مهندس عبدالحمید نقره کار

مدیر داخلی: دکتر محمد منان رئیسی

ویراستار ادبی فارسی: سارا متولی، محمد نقی تسکین دوست

ویراستار ادبی انگلیسی: بشری عباسی

کارشناس مجله: مهندس امیرحسین یوسفی

هیأت تحریریه:

دکتر سید غلامرضا اسلامی: دانشیار دانشگاه تهران

دکتر حسن بلخاری: دانشیار دانشگاه تهران

دکتر مصطفی بهزادفر: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر محمد رضا پورجعفر: استاد دانشگاه تربیت مدرس

دکتر مهدی حمزه نژاد: استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر اسماعیل شیعه: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر منوچهر طیبیان: استاد دانشگاه تهران

دکتر محسن فیضی: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر حمید ماجدی: دانشیار واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر اصغر محمد مرادی: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر غلامحسین معماریان: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر فاطمه مهدیزاده: دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر محمدنقی زاده: استادیار واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر علی یاران: دانشیار وزارت علوم تحقیقات، فناوری

طراح جلد و صفحه آرا: مهندس امیرحسین یوسفی

قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

لیست داوران این شماره:

دکتر بهمن ادیب زاده: دانشیار دانشگاه شهید بهشتی
دکتر علی اسدپور: مدرس دانشگاه هنر شیراز
دکتر امیراحمد امینیان: استادیار دانشگاه امام رضا (ع)
دکتر محمدرضا پورجعفر: استاد دانشگاه تربیت مدرس
دکتر سعیدعلی تاجر: استادیار دانشگاه بوعلی همدان
دکتر محمدحسین ذاکری: استادیار دانشگاه شیراز
دکتر لیلا رحیمی: استادیار دانشگاه تبریز
دکتر محمدمنان رئیسی: استادیار دانشگاه علم و صنعت
دکتر آزاده شاهچراغی: استادیار دانشگاه علوم و تحقیقات
دکتر مهران علی الحسابی: استادیار دانشگاه علم و صنعت
دکتر علیرضا عندلپ: دانشیار دانشگاه امام حسین (ع)
دکتر محمود قلعه نویی: استادیار دانشگاه هنر اصفهان
دکتر محمدباقر کبیرصابر: استادیار دانشگاه تهران
دکتر قاسم مطلبی: استادیار دانشگاه تهران
دکتر غلامحسین معماریان: استاد دانشگاه علم و صنعت
دکتر سیدرسول موسوی حاجی: دانشیار دانشگاه مازندران
دکتر صلاح الدین مولانایی: استادیار دانشگاه کردستان
دکتر مسعود ناری قمی: مدرس دانشگاه کاشان
دکتر بهزاد وثیق: استادیار دانشگاه صنعتی جندی شاپور
دکتر پریسا هاشم پور: استادیار دانشگاه هنر اسلامی تبریز

نشریه پژوهش‌های معماری اسلامی بر اساس مجوز کمیسیون نشریات وزارت علوم تحقیقات و فناوری به شماره ۱۳۷۲۰۶/۳۱۸ مورخ ۹۳/۷/۲۸ از شماره نخست دارای اعتبار علمی پژوهشی می باشد.

این مجله در پایگاه های (SID) و (ISC) نمایه می شود و برنامه هایی در دست است که مجله در پایگاه (ISI) نیز نمایه شود.



ساخت مجهول در معماری، لزوم بررسی ابعاد معرفت شناختی انسان در معماری



سجاد ریش سفید نوشی آبادی*

دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، دانشکده‌ی معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی تبریز (نویسنده مسئول)

آزیتا بلالی اسکویی**

استادیارگروه معماری و شهرسازی، دانشکده‌ی معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز

محمدعلی کی نژاد***

استاد گروه معماری و شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۱/۱۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۲/۳۰

چکیده:

معرفت و شناخت ذات انسان و آشنایی با ابعاد وجودی وی فرد را در کنترل و هدایت نیازها در مقابل تنوع و تغییر سریع سبک‌ها راهنمایی می‌نماید؛ درحالی که هنر و معماری امروزه با هدف جلب نظرات همگانی و با تنوع و فرم‌های پیچیده‌ی خود روز به روز در حال دگرگونی است تا متناسب با سبک، فرهنگ، سلیقه و تکنولوژی روز، نیازها را، بی‌توجه به باطن آن، برطرف سازد؛ اما آنچه در این میان نادیده انگاشته می‌شود؛ توجه به محتوای انسانیت می‌باشد که متناسب با روز حرکت نکرده و همواره قدیم است. بر این اساس توجه به شناخت انسان به عنوان عالم در بردارنده‌ی کلیت عالم صغیر، و هم به عنوان سازنده و استفاده‌کننده‌ی اثر، و در پی آن عبور از سطح موارد و پرداختن به باطن، نقش مؤثری در علوم متعددی همچون معماری دارد؛ که بی‌توجهی به آن منجر به توسعه‌ی شکاف بین خواش‌ها و نیازهای حقیقی می‌شود. به همین منظور مقاله‌ی حاضر در پی پرسش‌های مقابل شکل گرفت که ابعاد وجودی انسان در حیطه‌ی معرفت‌شناسی چیست و چه اهمیتی در معماری و ساخت دارد؟ رویکردهای طراحی به کمک سلیقه‌ی جمعی چه تشابهاتی با آن دارد؟ و ابعاد معرفتی معمار و مخاطب تا چه زمینه‌هایی را می‌بایست دربرگیرد؟

در این بحث به کمک روش توصیفی - تبیینی و استدلال منطقی، در ابتدا نظریات متفکرین من‌باب ابعاد وجودی انسان بررسی شده و به ضرورت شناخت انسان به عنوان سوژه، آبرژه و در نهایت محل نمایش اثر اشاره می‌شود. نتایج بحث در باب ابعاد وجودی انسان به ذاتی واحد و بدون تغییر، که انسان را به سوی تعالی و امور فطری و پایدار سوق می‌دهد؛ اشاره می‌کند که در طول زمان ثابت بوده اما در اثر عوامل مؤثره در حین ظهور به ماده، متکثر شده است. سپس به منظور جلوگیری از خلط مفاهیم معرفت‌شناسی انسان با رویکردهای توأم با سلیقه‌ی جمعی بعضی از جوانب متفاوت این دو رویکرد بررسی می‌شوند که در نتیجه در چهار سطح سلیقه‌ی زمان، تفاوت سلیقه‌ی جمعی و اجتماعی، اشتراک مجموعه‌ها و کثرت خواسته‌ها از یکدیگر متمایز شدند. در نهایت بحث، ارتقاء زمینه‌های شناختی معمار - از خود، مخاطب، اثر و محیط - و زمینه‌های شناختی مخاطب - از خود، محیط و اثر - به عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های شناختی ارزیابی شد. به گونه‌ای که مشخص شد ارتقاء معرفت‌شناختی مخاطب موجب برآوردن حد متعالی نیازهای خود، عدم تکرار آثار بی‌معنی و فاقد هویت، و ارتقاء رابطه‌ی طراح و کاربر می‌شود.

واژه های کلیدی: ابعاد وجودی انسان، معرفت‌شناسی، ظاهر و باطن، رویکردهای سلیقه‌ی جمعی.

مقدمه

در پی تغییر روزبه‌روز تکنولوژی و جوامع، افزوده شدن عنصر سرعت به سبک‌ها، هنر و فرهنگ والویت یافتن کمیت‌سازی‌ها بر کیفیت، همواره این ذات و جوهر انسانی است که از اهمیت کمتری برخوردار می‌شود؛ و در پی آن سنت و فرهنگ‌های ماندگاری که از سازگاری با جان وی حاصل شده‌اند به کناری نهاده و شناخت خویشتن همواره به فراموشی سپرده می‌شود. به تبع آن، علم نیز با همه کشفیات و محصولات خود پرده‌ای از روی آن برنگرفته است؛ و به گفته‌ی کارل^۱: «انسان، به همان اندازه که متوجه جهان خارج از خویش شده و در آن پیش رفته است؛ از خود دور شده و حقیقت خویش را از یاد برده است» (شریعتی ۱۳۷۸، ۳۵). تا جایی که از آن با عنوان «این مجهول» یاد می‌کند. این مقوله لزوماً به معنی محدود شدن و محبوس شدن در قالب‌های خویش و تبعیت و تکرار ارکان فرهنگ سنتی نیست؛ بلکه به معنی شناخت انسان و نیازهای او در گرو پرداختن به ذات وی می‌باشد. چراکه زمان، معماری متناسب خود را می‌پسندد و دوم آن که خارج از تنوع خواهی انسان می‌باشد؛ بنابراین پرداختن به شناخت صورت و معنا، و تعمیم آن به محیط با توجه به شرایط زمانه و فرهنگ لازمی زندگی ایده‌آل انسانی است. گواه این محتوا تعبیر کلمه‌ی تقدیر کردن در قرآن^۲ می‌باشد که نشان از وجود ساختاری چندلایه من‌باب موضوعات دنیا دارد. به معنی آن که همان چه در داخل و خارج از وجود انسان می‌باشد؛ دارای مراتب صورت و باطن است که بر انسان مقدر شده با استفاده از ابزاری که در اختیار دارد (مانند فهم و عقل و...) از سطوح ظاهری دنیا فاصله گرفته و به عمق موارد پی ببرد. همچنان که در سیر تاریخ مشاهده می‌شود؛ زمانی بشر به نقطه‌ای از آرامش رسید یا چیزی را که مایه‌ی آرامش می‌شود را خلق کرد که از دید سطح عبور کرد و به عمق پرداخت. در همین مضمون است اشعار و پندنامه‌های فلاسفه و اهل نظر که همواره به سیر در آفاق و انفس توصیه و از پرداختن و درگیری با صورت‌ها نفی کرده‌اند. کف دریاست صورت‌های عالم

ز کف بگذر اگر اهل صفایی

(مولوی غزل ۲۷۰۷)

از جهت دیگر هر یک از سطوح زیرین و زبرین انسان

نیز دارای لایه‌های متعدد می‌باشد؛ که شناخت آن معرفت مشخصی را طلب می‌کند. در این مقال اثری می‌تواند برای انسان پاینده و تأثیرگذار باشد که به ابعاد درونی و بیرونی انسان توجه کرده و آن را شناخته باشد. چنان که در مثال معماری می‌بایست «در جسم و جان خویش ظرفی برای زندگی جسم و جان انسان دارای فطرت فراهم آورد و با تمامی انسان‌ها در هر زمان و مکان ارتباطی ثابت حصول نماید و با مخاطب قرار دادن مرتبه‌ی ثابت، خود را متکلمی سازد که به هر زبان می‌تواند سخن گوید» (کرباسی ۱۳۹۱). اما کثرت‌گرایی‌های پست‌مدرنیته، ابراز اصالت فرد، علمی روایت شدن پدیده‌ها و نفی فراروایت‌ها رویکردهای نوظهوری بر پایه‌ی آزادی بیان مطرح نموده است؛ که گرچه در ظاهر به اصالت می‌پردازند اما در محتوا از معرفت به دور می‌افتند و همواره رعایت آن‌ها عوارضی را به همراه دارد. بر همین اساس به منظور شناخت و آشنایی بیشتر با ابعاد معرفت و تأثیرات آن در ابتدا نظریات برخی صاحب‌نظران من‌باب انسان پرداخته شده و لزوم به کارگیری آن در باب معماری و جنبه‌های آن بررسی می‌شود.

۱. ابعاد پنهان و پیدای، بررسی نظریات مختلف مبنی بر ابعاد وجودی انسان

انسان به عنوان یکی از سه رأس ناشناخته و پیچیده‌ی دنیا مطالعات و نظریات زیادی از متفکران و اندیشمندان را به خوداختصاص داده است که با این حال هنوز اتفاق نظری جامع در باب شناخت ابعاد و مراتب وجودی اش رخ نداده و دلایل بروز بعضی اعمال و رفتار وی ناشناخته مانده است. شهید مطهری در کتاب فطرت خود اعلام می‌کند که در میان مباحث فلسفه و شناخت «موجودات جهان، هیچ موجودی به اندازه انسان نیازمند به تفسیر نیست» (مطهری ۱۳۵۶، ۱۳)؛ چنانکه حضرت علی(ع) دنیا را عالم صغیر خطاب کرده و انسان را عالم کبیر و همچنین در ادامه است اشعار و سخنان علمای دیگر بزرگ جهان اسلام. این درحالی است که در بعدی مرتبط با آن اندیشمندانی دیگر همچون ارسطو و پیروانش وی را عالم صغیر معرفی کرده‌اند. اما آنچه در اینجا اهمیت می‌یابد؛ ضرورت توجه به انسانی است که در یکی از سه رأس مباحث فلسفی



می‌باشد و صرف ورود به مبحث صغیر یا کبیر بودن آن از اهمیت معرفت‌شناسی انسان کم نمی‌کند. در این شرح متفکرین بسیاری از گذشته من باب ابعاد وجودی انسان نظریات متعددی را بیان نموده‌اند که در صدر آن جدایی نفس و بدن و وجود ماده‌ای مجرد نامتناهی در ساختار انسان است. بر این روایت، اکثر اندیشمندان اسلامی بر این اعتقاد دارند که «بدن همیشه در معرض دگرگونی، زیادت و نقصان قرار دارد و از اجزایی ترکیب یافته که همگی دستخوش تغییر و تحول اند؛ تا جایی که پس از گذشت ۲۰ سال از بدن انسان آن چه در آغاز بود چیزی برجای نمی‌ماند. با این حال در تمام این دگرگونی‌ها انسان به بقای ذات خویش و ثبات آن در طول حیات اذعان دارد. پس ذات انسان به عنوان حقیقتی ثابت غیر از بدن او و اعضای متغیر او است» (اعرافی ۱۳۸۸، ۲۴۴). ابن سینا این حقیقت ثابت که عاملی جداگانه از بدن می‌باشد؛ را نفس معرفی می‌نماید با این مضمون که جوهر واحدی است که حقیقت انسان را تشکیل داده و مصدر افعال مختلف آن می‌باشد؛ و با وحدتی که دارد به کمک قوایی که در اختیار اوست افعال گوناگون انجام می‌دهد (ملکشاهی ۱۳۷۵، ۱-۱۰).

در ادامه‌ی تعاریف، اندیشمندان عصر حاضر همچون علامه جعفری در بسط نظریات متفکرین پیشین، با تغییر ادبیات و واژگان و توأم با شناخت روان، شخصیت انسان را مشتمل بر یک شخصیت طبیعی و یک شخصیت ایده‌آل تعریف می‌کند که در آن عامل‌هایی درونی همچون وجدان باعث رساندن «من طبیعی» به «من ایده‌آل» می‌شوند. بر اساس تعریف وی شخصیت طبیعی، که بسیار شبیه به نفس حیوانی متفکرین قبل از خود می‌باشد؛ نیرویی است که باعث حفظ موجودیت فرد در میدان طبیعت در میان میلیاردها حوادث می‌شود که حتی در حیوانات پست نیز دیده می‌شود و شخصیت ایده‌آل «قسمتی از وجود است که در چارچوب اصول حفظ موجودیت از نظر مادی نیست؛ بلکه مسئله در حوزه‌ی حقوق و اخلاق و دین و اصول عالی‌های وارد می‌شود که انسان‌ها برای خود تثبیت نموده‌اند» (علامه جعفری ۱۳۹۲، ۸۲). این مشخصه‌ی ایده‌آل دارای دو جزء می‌باشد؛ ایده‌آلی که آدمی بر اساس تفکرات شخصی و

می‌باشد و صرف ورود به مبحث صغیر یا کبیر بودن آن از اهمیت معرفت‌شناسی انسان کم نمی‌کند. در این شرح متفکرین بسیاری از گذشته من باب ابعاد وجودی انسان نظریات متعددی را بیان نموده‌اند که در صدر آن جدایی نفس و بدن و وجود ماده‌ای مجرد نامتناهی در ساختار انسان است. بر این روایت، اکثر اندیشمندان اسلامی بر این اعتقاد دارند که «بدن همیشه در معرض دگرگونی، زیادت و نقصان قرار دارد و از اجزایی ترکیب یافته که همگی دستخوش تغییر و تحول اند؛ تا جایی که پس از گذشت ۲۰ سال از بدن انسان آن چه در آغاز بود چیزی برجای نمی‌ماند. با این حال در تمام این دگرگونی‌ها انسان به بقای ذات خویش و ثبات آن در طول حیات اذعان دارد. پس ذات انسان به عنوان حقیقتی ثابت غیر از بدن او و اعضای متغیر او است» (اعرافی ۱۳۸۸، ۲۴۴). ابن سینا این حقیقت ثابت که عاملی جداگانه از بدن می‌باشد؛ را نفس معرفی می‌نماید با این مضمون که جوهر واحدی است که حقیقت انسان را تشکیل داده و مصدر افعال مختلف آن می‌باشد؛ و با وحدتی که دارد به کمک قوایی که در اختیار اوست افعال گوناگون انجام می‌دهد (ملکشاهی ۱۳۷۵، ۱-۱۰). این عامل بواسطه‌ی جسم متعین شده؛ لذا او را آغازی هست ولی پایانی نیست؛ چراکه بعد جسم پایان نمی‌یابد؛ ولی همواره چه در هنگام حدوث (ظهور مادی) و چه در هنگام بقاء، روحانی و مجرد (ثابت) است.^۳ همچنین نفس را به معنای وسیع آن مبدا حرکت دانسته و همه‌ی کائنات را دارای این موهبت می‌داند [که دارای اقسام] نفس فلکی، نفس نباتی، نفس حیوانی، و سرانجام آن نفس انسانی می‌باشد (هاشمیان ۱۳۹۱، ۱۹). نوع و تفاوت افعال انسانی نیز به دلیل تنوع نفس‌ها - که مبدأ افعال هستند؛ می‌باشد و وحدت افعال نیز به علت یگانگی جوهر آن است که جامع افعال و قوای انسان می‌باشد (اعرافی ۱۳۷۷، ۲۵۳). غزالی در این رأی متحد با ابن سینا در بیان مطلب خود اذعان می‌دارد: «نفس نه جسم است و نه عرض برای جسم، و طول و عرض و عمقی برای آن وجود ندارد؛ همچنین حرکت و سکون و رنگ و طعم و امثال آن بدان راه ندارد»^۴ که بتوان برای آن کثرت و رده‌ای قائل شد. ابواسحاق کندی نیز آن





که واحد است و مانند سطح رویین متغیر نمی‌باشد^{۱۴}. به عبارتی انسان دو سطح متفاوت از خویشتن دارد که لایه‌ی سطحی با فضای خارجی متشابه می‌شود و لایه‌ی عمیق‌تر در حالت تداوم واقعی هستی است (شوارتس ۱۳۸۲، ۲۶). اما فروید^{۱۵} با تعبیری در ظاهر متفاوت روان یا شخصیت انسان را شامل خودآگاهی و ناخودآگاهی معرفی می‌کند که بخش اعظم را در مثال تکه یخ قطبی، ناخودآگاهی اشغال کرده است. در تعریف وی این بخش دنیای وسیعی از خواسته‌ها، تمایلات، انگیزه‌ها و عقاید سرکوب شده‌ایست که انسان از آن آگاهی ندارد اما تعیین‌کننده اصلی رفتار وی می‌باشد. در ادامه این مشخصه را دارای سه قسمت نهاد^{۱۶}، خود^{۱۷} و فراخود^{۱۸} معرفی می‌نماید که شخصیت محصول ارتباط متعامل یا متعارض آن‌ها می‌باشد. او نهاد را شامل تمام انگیزه‌های خام و تشکل نیافته‌ی حیوانی می‌داند؛ مانند پرخاشگری و غریزه‌ی جنسی که هیچ قانونی نمی‌شناسد و از هیچ اصلی به غیر از اصل لذت تبعیت نمی‌کند (شاملو ۱۳۸۱، ۳۲). نیروی نهاد (مشابه نفس حیوانی) آدمی را برای رفع نیازهای اولیه‌ی زندگی، مانند رفع عطش، گرسنگی و... به فعالیت وا می‌دارد (سیاسی ۱۳۸۶، ۵). اصطلاح فراخود تقریباً معادل وجدان می‌باشد که به دنبال معیارهای درستی و نادرستی است. در نهایت ایگو در بین آن دو وظیفه‌ی تعادل بین دنیای واقعی، نهاد و فراخود را به عهده داشته و جنبه‌ی خودآگاهی دارد^{۱۹}. در ارتباط با آن یونگ^{۲۰} به تأیید استادخود، فروید، شخصیت انسان را به ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه^{۲۱} تقسیم می‌نماید؛ با این تفاوت که ضمیر ناخودآگاه وی دارای دو بخش فردی و جمعی می‌باشد؛ که بخش جمعی آن مهم‌ترین بخش شخصیت انسان به شمار می‌آید. از نظر وی ضمیر ناخودآگاه شخصی، شامل خاطرات فراموش شده و واپس‌زده و تجسمات ناخوشایند شامل ادراک‌های حسی و محتوای روانی، که از حدت زیادی برخوردار نبوده یا به اندازه‌ی کافی پخته نشده؛ تا از مرز خودآگاهی فراتر رود و به گستره‌ی آگاهی برسد؛ می‌باشد^{۲۲}. این مشخصه، دربرگیرنده‌ی رویدادها، خاطرات، و آرزوهایی است که به زندگی خود فرد مربوط می‌شود اما ضمیر ناخودآگاه جمعی از میراث همه‌ی تجربیات بشری

اجتماعی برای خود ایجاد می‌کند و در نتیجه دارای مراتب مختلف می‌باشد؛ و دوم ایده‌آلی است که جوابگوی همه‌ی روابط چهارگانه‌ی انسان (ارتباط انسان با خویشتن، با خدا، با جهان هستی و با هم‌نوعان خود) می‌باشد و می‌توان به عنوان ایده‌آل‌اعلی یا خود ملکوتی آن را شناخت (همان، ۱۰۶). وی برای این مشخصات قوایی چون وجدان را معرفی می‌نماید که همانطور که ذکر شد باعث حرکت به‌اعلی می‌شود.

اما ابعاد وجودی انسان تنها به ابعاد درون وی خلاصه نمی‌شود و ابعاد اجتماعی و محیطی مؤثر و متأثر را نیز شامل می‌شوند. در این حالت «من» ذومراتبی انسان علاوه بر داشتن مشخصه‌های ثابت انسانی، مشخصه‌های فردی و اجتماعی نیز دارا می‌باشد. از نظر شهید مطهری ملاک عمل انسان در واقع جنبه‌ی روحی (فرهنگی) وی می‌باشد که به شخصیت او مربوط می‌شود و نه شخص او، و انسان در بعد شخصیتی (ذاتی) یک موجود بالقوه است^{۲۳} که جامعه به او فعلیت می‌بخشد. به طوری که زبان، آداب و رسوم، افکار و عقاید خود را از جامعه می‌گیرد و در اختیار جامعه می‌گذارد^{۲۴}. در نهایت از مجموع افراد اجتماع که روی یکدیگر اثر می‌گذارند؛ یک مرکب حقیقی به نام «قوم» یا «ملت» به وجود می‌آید (مطهری ۱۳۵۶، ۲۲۰-۲۲۴). بنابراین، انسان علاوه بر لایه‌های درونی خود از نظر فرهنگی نیز دارای دو خود فردی و اجتماعی می‌باشد. جرسیلد^{۲۵} هم‌تراز با سخن مطهری ابراز می‌دارد که خود هر شخص علاوه بر آن که چیزی فردی است اما ماهیتی اجتماعی دارد و در مواجهه، مفعول خود نیز می‌باشد به معنی آن که نقش فاعل-مفعول، عالم-معلوم، و مدرک-مدرک خود را دارا می‌باشد. وی برای ابعاد وجودی انسان خودی ثابت و متغیر در نظر می‌گیرد که شامل طبیعت ثابت شخص به اضافه‌ی تمام عواملی است که وابسته‌ی زمان و مکان هستند و تغییرپذیرند؛ می‌باشد. «خود» [یا همان نفس]، هسته‌ایست که روی آن، تجارب آدمی تمرکز می‌یابند و فردیت ممتاز او را به وجود می‌آورند (جرسیلد ۱۳۴۳، ۱۵). برگسون^{۲۶} و هادفیلد^{۲۷} نیز در همین مضموم برای انسان یک «من زیرین» یا سطح عمیق «من» تشخیص می‌دهند



قرآن اشاره به اصل ثابت انسان دارد که پاداش و کیفر می‌بیند و همواره در حال تغییر است و حتی در این لایه نیز لایه‌هایی وجود دارد. در یک لایه به عنوان درون انسان^{۳۳}، در لایه‌ای دیگر به عنوان اصل شخصیت انسان^{۳۳} و در لایه‌ای دیگر خود فردی انسان^{۳۴} می‌باشد که توضیح در مورد آن‌ها و همچنین سایر ابعاد وجودی نام برده و لایه‌هایشان باعث به تفصیل کشیده شدن مقاله می‌شود و از این باب در آن نمی‌گنجد^{۳۵}.

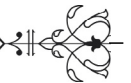
۲. من زیرین و زبرین انسان (ادراک و ضرورت ادراک ساحت انسان)

آنچه که گفته شد مقدمه‌ای بود بر ابعاد وجودی موجودی که خود عامل شناخت پدیده‌های دیگر است؛ در صورتی که هر کدام از ابعاد معرفی شده در حد شناخت ابتدایی باقی مانده و در شناخت عمق و تعداد این ابعاد همواره اختلاف مشاهده می‌شود (چنان که در تمامی علوم این عدم قطعیت دیده می‌شود). این در حالی است که اولین گام برای طراحی ابزار متناسب موجودات، شناخت آن و ابعاد وجودی آن‌ها می‌باشد به طوری که لازمه‌ی طراحی مکانی برای حیوانات - و حتی گیاهان - شناخت خصوصیات فیزیکی و رفتاری آن‌ها می‌باشد. اما در همین مرحله - ی ابتدایی آنچه که در مورد انسان مورد بی‌توجهی قرار گرفته است؛ بحث معرفت به وی می‌باشد. چگونه می‌توان بدون دانش برای انسانی که تا این حد در درون خود دارای پیچیدگی و رمزها است؛ دست به طراحی زد؟ آیا شناخت ابعاد بدنی وی، رفتارهای روزانه، و امیال‌ها کافی است؛ در حالی که مشخص نیست این امیال و رفتارها از کدام بخش از وجود او ناشی شده‌اند. در حالی که ممکن است با دامن زدن به بروز رفتارهای تکرارگونه و ناشی از بی‌توجهی، عدم آرامش حاصل شود. بر این اساس معرفت شناختی انسان و درک جایگاه وی در فرآیند خلق اثر اهمیت می‌یابد که ضرورتاً به منظور درک شناخت بیشتر ابتدا چند موضوع می‌بایست بررسی شود تا به جهت اثبات، محتوا به تفصیل کشیده نشود.

در نتیجه‌ی تحقیق و جمع‌بندی من باب ابعاد وجودی انسان، بعد از سیر در نظرات هر یک از متفکرین نگارنده

بهره می‌گیرد؛ جنبه‌ی فردی ندارد؛ بلکه در نزد همه ابناء بشر مشترک است (بیلسکر ۱۳۸۸، ۷۰-۷۱) که ناخودآگاه شخصی بر روی آن قرار می‌گیرد. از نظر یونگ ناخودآگاه جمعی در عمیق‌ترین سطح روان جای دارد و برای فرد ناشناخته است؛ زیرا نه فرد خود آن را کسب می‌کند و نه حاصل تجربه‌ی شخصی اوست؛ بلکه به صورت فطری و همگانی و دارای ماهیتی فوق فردی می‌باشد که در هر انسان وجود دارد؛ در نتیجه برخوردار از محتویات و رفتارهایی کم‌وبیش در همه جا و همه کس یکسان می‌باشد^{۳۳}.

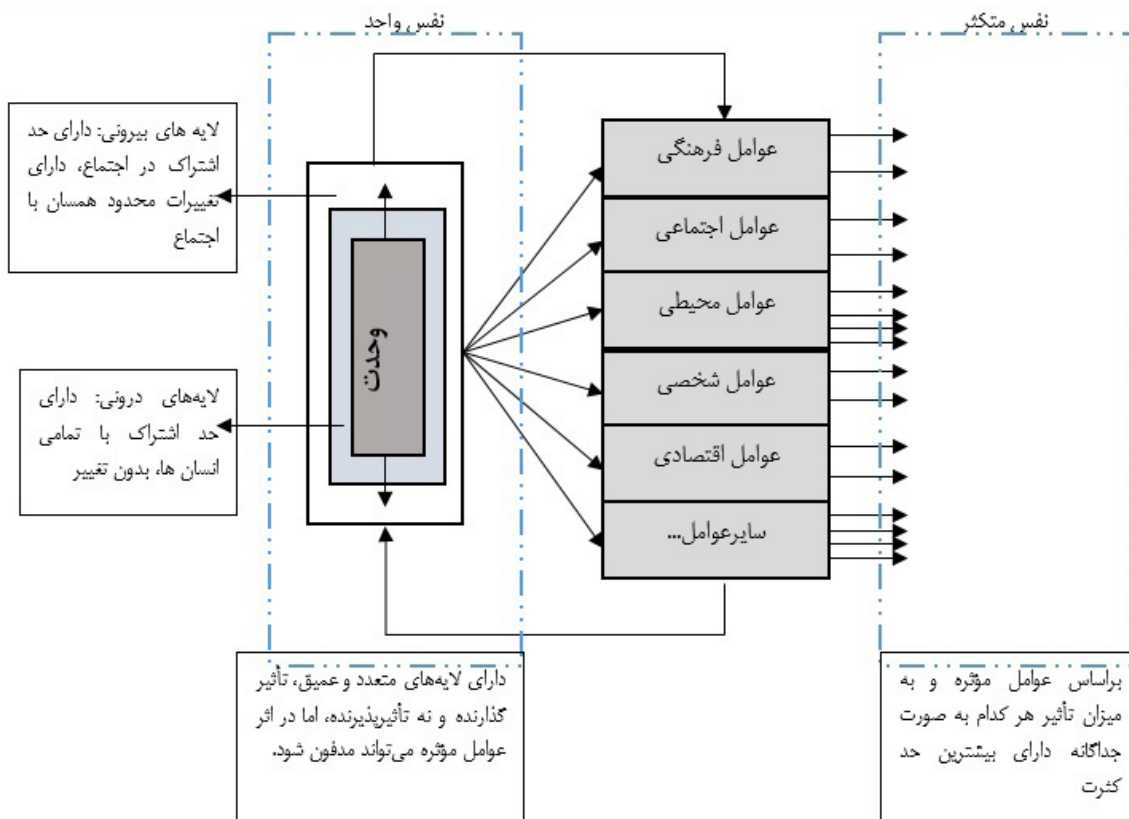
در بیان آخر موضوع مطرحه، قرآن کریم به عنوان پشتوانه‌ی عالی عقل بشر، به منظور خاتمه‌ی بحث و جمع‌کننده‌ی آن، برای هر پدیده‌ای ظاهر و باطنی را توصیف می‌کند که در برداشت نگارنده هر کدام از آن‌ها دارای طبقات و مراتبی اند^{۳۴}؛ و بر دوش انسان قرار داده که با اندیشه در ظاهر آیات سیر به باطن کند؛ تا به این طریق به باطن خود پی ببرد و در مقابل، ظاهرپردازان را منکرین آیات الهی خطاب می‌کند^{۳۵}. بر همین مضمون ظاهر و باطن انسان را دارای خصوصیتی می‌داند که در بعد ظاهر شامل مجموعه‌ای از خلقیات، رفتارها و سایر ابعادی که در قالب فیزیک قابل تعریف است، می‌باشد و از این جهت بنابر آیه‌ی شریفه‌ی «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ»^{۳۶} دارای کثرت می‌باشند. علامه طباطبایی در حدیثی از امام صادق شاکله را نیت فرد معنا می‌کند و در جای دیگر ذات و طبیعت شخص می‌داند که عواملی چون بنیه‌ی بدنی، صفات اخلاقی و محیط اجتماعی^{۳۷} در آن مؤثرند. در تعبیری دیگر عامل تربیت نیز به عنوان عوامل تغییردهنده‌ی رفتار، امیال، و سلاقی آدمی تعریف شده است^{۳۸}. اما قرآن کریم به عنوان دستورالعمل ساختار بشری، در عین این کثرت، ملکوت آدمی را ملکوتی واحد و با یک ساختار مشخص و تعریف شده می‌داند که نوع دومی در آن نیست؛ و اعلام می‌دارد که تمامی نژادهای بشر از یک نفس واحد^{۳۹} تشکیل شده اند و هرگونه نژاد و تفاوتی از همین نفس واحد ریشه دوانده است و چیزی از غیر او نیست. اما برای این ساختار واحد لایه‌هایی وجود دارد؛ شامل عقل، قلب، نفس و روح^{۴۰}، که برای همه‌ی انسان‌ها مشترک می‌باشد^{۴۱}. کلمه‌ی نفس در



همچنان «خانه‌های دارای حیاط مرکزی (یونان، اطراف مدیترانه و جوامع شرقی و شرق میانه) تغییر چندانی نکرده اند و کلبه‌های تودا^{۳۷} در مرکز هندوستان به کلبه‌هایی که در غارهای فون دو گوم^{۳۸} در جنوب فرانسه نقاشی شده‌اند شباهت دارند. یا خانه‌های کشف شده در هاسیلار^{۳۹} در ترکیه که به ۵۲۰۰ ق.م تعلق دارد؛ شبیه خانه‌هایی است که به تازگی در ایران دیده شده است. ترلی‌های^{۴۰} ایتالیا و کلبه‌های کندو شکل آفریقا و پرو مشابه خانه‌های قدیمی و کهن کندو مانند قبرس هستند و...» (راپاپورت ۱۳۹۲، ۲۹-۳۰). در نتیجه وجود این الگوی پذیرفته شده با عدم تغییر در فرم کالبد و یا مهم‌تر از آن ساختار خانه نشان از استمرار یا بقای طولانی ساختارها دارد که همراه با انسان تداوم می‌یابند. تداوم عوامل یاد شده نه در ظاهر بلکه در بستر و باطن اجزاء، نشان از بروز سطح زیرین و زبرین در ساخت پدیده‌های مرتبط با انسان دارد که مشابهت دو ساختار را در عوالم کبیر و صغیر می‌رساند. در این حالت انسان که خود دارای ساخت است؛ در مواجهه با فعل ساخت، به خلق با اجزایی می‌پردازد که دارای ساختی اند و در ادغام با تفکر آدمی ساختی پیچیده‌تر می‌یابند، اما در زمان خدمت به مُدرک می‌بایست رازگشایی کردند. لذا فهم و ادراک انسان به عنوان مخاطب و سازنده در الویت شناخت قرار می‌گیرد تا درک مدرک سهولت یابد. بر این اساس لزوم شناخت انسان در خلق یک اثر از نظر نگارنده در سه جنبه ضرورت می‌یابد که در مقام تعبیر به صحنه‌ی نمایشی مثال زده شده که انسان هر سه نقش اصلی را در آن ایفا می‌کند تا نمایشنامه‌ای را که کارگردان حیات برپا کرده است را به اجرا درآورد.

به طور کلی وجود انسان را مشتمل بر ابعادی مبنی بر ظاهر و باطن می‌داند که آن را من زبرین و زیرین می‌نامد. در این زمینه بعد زیرین که به ذات خطاب می‌شود در فرد به صورت قوه‌های منفعل و غیر آن حضور دارند که بر اساس تشدید شدت آن و حضور عامل محیط بالفعل ظاهر می‌گردند. این ذات منفرد و مختص به فرد نیست بلکه تمامی صاحب‌نظران آن را نقطه‌ی اشتراک انسانیت انسان می‌دانند که همان ناخودآگاه فروید، ناخودآگاه جمعی یونگ، نفس ابن‌سینا، فطرت مطهری و... می‌باشد. اما این باطن واحد تحت اثر ماده (تعبیر شاکله در قرآن) در زمان ظهور تحت عوامل شخصی، اجتماعی، محیطی، فرهنگی، اقتصادی تکتک می‌یابد (نمودار ۱). تکتک این ظاهر در محیط ماده به علت متغیرهای متعدد و میزان تأثیر و ادغام عوامل یاد شده می‌باشد؛ به گونه‌ای که در این باب حتی تضادهای رفتاری نیز مشاهده می‌شود؛ «تا آنجا که تجملات و وسایل خوشگذرانی برای یک فرد ضرورت زندگی تلقی شده و برای فرد دیگر کاملاً زائد می‌باشد» (جعفری ۱۳۹۲، ۲۰۷). اما با وجود این گونه‌های تضادی شخصیتی، بنیان رفتارها در بعد زمان تغییری نداشته‌است؛ چنانچه آرتور شوپنهور^{۴۱} اشاره می‌دارد: «انسان، انسان است و انسان هم خواهد بود. اگر شما بتوانید تاریخ هرودوت را دقیقاً بخوانید؛ در حقیقت انسان را مطالعه کرده‌اید؛ فقط اختلاف در اشکال و لباس‌هاست که مخصوص دوران‌های مختلف بوده‌است» (جعفری ۱۳۹۲، ۶۶). اما در ادامه این پدیده نه تنها در بعد باطن انسان ثابت مانده است بلکه به دلیل بروز این ظاهر و باطن در عالم صغیر، پدیده‌های دیگر مرتبط با انسان نیز همواره دارای پیامی ثابت بوده‌اند. چنانکه با گذشت سال‌ها





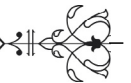
نمودار ۱. لایه های متعدد نفس واحد و عوامل مؤثر بر کثرت آن؛ (مأخذ: نگارندگان)

آن می پردازد. حال اگر این برپاکننده نمایش در صحنه‌ی غیر خودی قرار گیرد نمایش از محتوای خود که سکونت بود دور می شود. چنان که در سخن شریعتی تمامی کوشش های هنری در قالب غیر شناخت انسان بی معنی قلمداد می شود: «مسلماً شناخت زیبایی و هنر موکول به شناخت انسان است؛ به خصوص مسئله‌ی هنر، بیش از همه و پیش از همیشه به نقش انسان و شناخت انسان وابسته است. همه‌ی کوشش هایی که برای توسعه‌ی فرهنگ و تکامل تقویت می شود همه ناقص خواهند ماند؛ زیرا کسی که باید در این تمدن و در این قالب های فرهنگی زندگی کند؛ شناخته نیست و نیازهایش معلوم نیست و آن انسان است. بخصوص هنر بیش از همه نیازمند به شناختن انسان است برای اینکه غالباً هنر را یک چیز درون ذاتی یعنی صد درصد انسانی می دانند» (شریعتی ۱۳۷۸، ۱۱).

انسان به عنوان بازیگر نمایش

انسان به عنوان موجود زندگی کننده در صحنه‌ی نمایش حاضر شده و تصویر سکونت را بر رخ حیات می کشد. در این وجه است که نیازها، رفتارها، آرزوها و نیازهایش مورد توجه قرار می گیرد. در این جاست که فرد در نقش ساکن در محیط های متعدد قرار می گیرد و به دنبال سکونت می گردد: «یک راننده‌ی کامیون در پشت فرمانش در بزرگراه، در خانه‌ی خویش است؛ اما پناهگاه خود را در آن جا نمی سازد. زنان شاغل در کارخانجات ریسندگی، در خانه‌ی خویش هستند؛ اما سکونتگاه خویش را در آن جا برپا نمی کنند... این ساختمان ها، انسان را در خویش جای می دهند. انسان در آن جای می گیرد ولی ساکن نمی شود... [هایدگر]» (شار ۱۳۸۸، ۸۰-۸۱). در این جا هایدگر^{۴۱} بر نمایش سکونت اشاره می کند که چه موقع انسان سکونت می کند و چه موقع فقط به نقش





انسان به عنوان مخاطب نمایش

از طرف دیگر این فهم و ادراک مخاطب است که به یک اثر معنی می‌دهد. به تعبیری انسان به عنوان اجراکننده‌ی نمایش می‌باشد حال به بیرون از صحنه آمده و مخاطب اثر خود می‌گردد که با فرضیات و دانش خود به فهم نمایش می‌پردازد؛ به طوری که جهان راه، نه آنچه واقعا هست؛ بلکه آن چنان که خود هست؛ می‌بیند^{۴۲}. حال گاه با رجعت به رفتار زیباشناسانه^{۴۳} به ادراک آنچه فراتر از اثر است می‌پردازد و یا گاه به دنبال خود در اثر می‌گردد؛ هرچه که باشد توجه به ادراکات و ابعاد وجودی مخاطب دامنه‌ی فهم آن را به طراح، جهت شناخت رفتار و اندیشه‌ها نشان می‌دهد.

جمله‌ی زیر در اشاره به هر دو بعد ذکر شده می‌باشد؛ در ابتدا انسان به عنوان بازیگر به خلق اثر پرداخته و برای نمایش محتوایی مانند سکونت، نیاز، زیبایی به نمایش آن می‌پردازد و سپس خود با ادراک شخصی در مقابل آن قرار گرفته و به کشف ابعاد ناشناخته‌ی خود می‌پردازد. در این حین است که دیگران را نیز مخاطب قرار می‌دهد و خود را از نگاه آنان نیز بررسی می‌کند؛ به آن‌ها یاد می‌دهد و در ازا از آن‌ها می‌آموزد: «هنرمند اثر هنری اش را دوست دارد به خاطر اینکه تکه‌ای از خودش است که هیچ وقت نمی‌توانسته آن را ببیند و این اثر هنری کمک کرده است به شناخته شدن انسان پیش خودش، و هم به شناخته شدن انسان نزد دیگران، به خاطر اینکه اگر این اثر در درون [انسان] به صورت مجرد پنهان بود؛ دیگران نمی‌توانستند [وی] را ببینند و زوایا و استعدادهای پنهانی را در [وی] بشناسند. این نیاز [به شناخت] است که باعث خلق آثار هنری می‌شود» (شریعتی ۱۳۷۸، ۶۳).

انسان به عنوان ظرف نمایش

آنچه در ظرف نمایش است حاوی همه‌ی وقایع و مواردی است که در نمایش‌های مختلف رخ می‌دهد؛ در این نگاه انسان به عنوان عالم کبیر دربرگیرنده‌ی تمامی پدیده‌های عالم صغیر می‌باشد که شناختش منجر به شناخت ساحت امور می‌شود. لذا بنابر آنچه گذشت، شناخت آن جهت شناخت نمایش هستی ضرورت می‌نماید و با شناخت و

تعمیم آن به سایر امور، ابعاد آن بررسی می‌شود. ۳. بررسی ابعاد ثابت و متغیر انسان در مناسبت

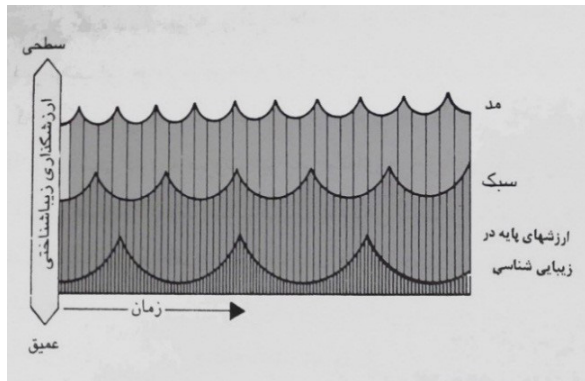
رویکردهای نوظهور طراحی

در باب اهمیتی که بر انسان توضیح داده شد و آغاز کثرت‌گرایی پست‌مدرنیته مرتبط با این زمینه، رویکردهای متنوعی که از باب سلیقه‌های ظاهر افراد استخراج می‌شد؛ من‌باب اصالت فرد، به رو آمدند. در پس آن نقد فراروایتی، گذر از باطن، و روایت علمی تمام پدیده‌ها، ظاهرگرایی‌هایی که به کثرت طرح و تنوع سبک می‌انجامید افزوده شد که در ادامه‌ی بدعت‌نمایی‌های نکوهیده‌ی پست مدرن لاجرم می‌نمود. این درحالی بود که فاجعه‌ی شهیر پروت ایگو^{۴۴} در سمتی و نارضایتی‌های گروه‌های متعدد در سمت دیگر زمینه را به سمت به روی کار آمدن این نوع از رویکردها هدایت می‌کردند. مبحثی که امروزه در زمینه‌ی مشارکت در معماری مطرح است از رویکردهای مورد اشاره‌ی این دوره می‌باشد که با اینکه رویکردی مثبت می‌نماید اما کثرت‌گرایی‌های آن اگر در جهت بی‌بندی پست‌مدرن قرار گیرد؛ در پس جذابیت فردی خود، فرایندی ضد اجتماعی قلمداد می‌شود و بر تغییرات نامناسب امروزه دامن می‌زند. به طور کلی این تغییرات «حاصل اعتقاد به اصالت انسان و اعمال همه جانبه‌ی تمایلات گوناگون و متضاد انسان می‌باشد. نتیجه‌ی بلافصل این اصالت خود - و نه حتی نوع آدمی، پهن شدن بساط تحمیل خودیت هر شخص و از جمله هر معمار، در عرصه‌ی معماری است که مهیا بودن شرایط این آزادی در خارج نیز به این آشفتگی دامن می‌زند. در حقیقت، در دوره‌ی جدید جلوه‌گری و شگفتی‌آفرینی و جلب توجه از مهم‌ترین معیارهای گزینش و محرک اصلی بسیاری معماران است. این گونه است که به تعداد انسان‌ها پاسخ‌های متفاوت به هر مسئله مجاز و بلکه ضروری شمرده می‌شود و در بریدگی روز افزون از مبدئی و حیانی، نفس حیوانی انسان بر روح و جان او حاکم می‌آید^{۴۵}». وگرنه در موردی غیر از آن چه ذکر شد؛ رویکردی مثبت می‌باشد که به منظور کاهش تفاوت میان خواسته و محصول معماری و تقویت رابطه‌ی طراح-کاربر، به کار می‌آید. در این حالت مردم یا استفاده‌کنندگان محصول در



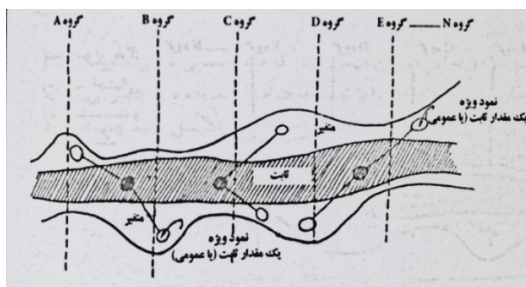


انسانی و زیبایی‌شناختی تشبیه می‌کنند^{۴۶} که از جریان سلايق و فرهنگ‌های زمانه به دور اند.



تصویر ۱. سطوح سه‌گانه‌ی ارزش‌های زیبایی‌شناختی؛ (مأخذ: گروتو، ۱۳۹۰، ۹۲)

در مطالعه‌ای دیگر «آینده» در تلفیقی از جریان‌هایی با سرعت حرکت زیاد، جریان‌های ثابت و جریان‌های با سرعت تغییر کم ارزیابی شد؛ که در آن رفتارهای با درجه‌ی ارزیابی اجتماعی در گروه‌های با سرعت کم قرار گرفت. در این بین جریان‌های ثابت، گروهی از رفتارهای انسانی-اجتماعی می‌باشد که در دوره‌های متعدد زمانی ثابتند ولی طرز بیان آن‌ها در گروه‌های متعدد متکثر می‌باشد؛ و در نهایت به عنوان وجه اشتراک بین گروه‌های متعدد اجتماعی در عمق رفتارها محسوب می‌شوند^{۴۷} که کثرت فرهنگ و اجتماع‌ها را در نقطه‌ای از گرایش‌ها وحدت می‌بخشد (تصویر ۲).



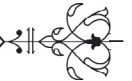
تصویر ۲. وجوه ثابت و متغیر فرهنگ همراه با امکان بیان‌های ویژه از مقادیر ثابت؛ (مأخذ: راپاپورت، ۱۳۹۱، ۱۱۸-۱۲۱)

فرآیند طراحی شرکت داده می‌شوند و محصول از باب نظر و فرهنگ اشخاص استخراج می‌شود. در نتیجه اشخاص متعددی به بررسی نظرات و اطلاعات اجتماعی پیرامون پروژه می‌پردازند که بر حسب نوع و دامنه به معماری جمعی و مشارکتی طبقه‌بندی می‌شود. درست است که این رویکرد در وجه تاریخی خود بعدی پایدار به خود داشت؛ اما در اثر نظریه‌پردازی و قاعده‌سازی‌های امروزی وجه امروزی آن، محتوای گذشته را به همراه خود ندارد. با این حال گام مثبت آن به عنوان امضای مخاطب و مشخصات وی بر طرح نمود امروزی آن می‌باشد؛ علاوه بر آن موجب کثرت در طرح‌های نهایی می‌شود. اما این دو رویکرد فهم عمیقی از شرایط انسان به طراح نمی‌دهند و از آن جا که به جنبه‌های سطحی رفتار و سلايق توجه بیشتری می‌نمایند؛ همواره دارای نقص‌هایی از لحاظ معرفتی می‌باشند:

۳-۱. مد یا سلیقه‌ی زمان

جریانی اجتماعی است که در دوره‌های زمانی، متغیر می‌باشد. این پدیده در صورتی که در طرحواره‌ی ناشی از تفکر مشارکتی ادغام شود، تا زمان برجا ماندن ایدئولوژی، که براساس عوامل شخصی، اجتماعی، محیطی تغییر می‌کند، پایدار می‌ماند. اما از آن جا که عمر اثر سکونتی از عمر سلیقه‌ی زمان همواره بیشتر است، اثر پس از سپری کردن دوره‌ی خود به همان میزان نیاز به احداث، نیاز به تغییر را در مخاطب ایجاد می‌کند. علاوه بر آن، تغییرات شخصیتی ناشی از تغییر سن، شرایط خانوادگی، تجربیات فردی و... و حتی متغیرهای اقتصادی نیز در این روند نقش مکملی ایفا می‌کنند. جهت شناخت بیشتر، در مثال، جریان‌های ارزشی زیبایی، به جریان‌های آب در اقیانوس تشبیه می‌شوند؛ که دارای سه سطح می‌باشند (تصویر ۱). در سطح ابتدایی امواج سطحی با بسامد زیاد و دامنه‌ی کم بیانگر مد می‌باشند که در طول زمان دامنه‌ی تغییر بالایی را شامل می‌شوند. در زیر آن امواج بزرگتر و عمیق‌تر که جریان آب‌های بالایی را حمل می‌کنند؛ سبک‌ها و دوره‌های مختلف فرهنگی جامعه است. در نهایت جریان در زیر تمام امواج را که در آن توده‌های عظیم آب قرار دارد و جریان‌های سطحی اثری بر آن‌ها نمی‌گذارند را به امواج عمیق ارزش‌های بنیادی





۲-۳. تفاوت سلايق جمعی و اجتماعی

در تعريف، واژه‌ی جمعی به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که دارای علایق مشترک بوده و در یک محدوده جغرافیایی زندگی می‌کنند و نسبت به یکدیگر دارای احساس تعلق (نه لزوماً نسبی) می‌باشند. در حالی که جامعه بزرگترین واحد مورد بررسی جامعه‌شناسان می‌باشد که دربرگیرنده‌ی چندین اجتماع است و افراد لزوماً بر اساس عواطف یا تعلقات تاریخی و فرهنگی در کنار یکدیگر قرار نگرفته‌اند و موقعیت جغرافیایی محدودی را نیز در بر نمی‌گیرد.^{۴۸} لذا سلیقه‌ی جمعی با سلیقه‌ی اجتماعی متفاوت است، چنان که در سلیقه‌ی جامعه فرهنگ کل در بستر تصمیمات قرار می‌گیرد؛ اما در اجتماع سلیقه‌ی فردی و نسبی نقش مؤثری ایفا می‌کند. این درست است که، نه لزوماً اطوار فرهنگی مختص جامعه می‌تواند امری فطری باشد و نه لزوماً، سلیقه‌ی جمعی و اجتماعی با سلیقه‌ی فطری یکی می‌باشد. به گونه‌ای که علامه جعفری ابراز می‌کند: «در اکثریت‌ها نمی‌توان تضمین کرد که مطلب مفروضی که مورد تأیید اکثریت قرار گرفته است حقیقتاً و با نظر به تمام جهات صلاح جامعه مورد اتفاق کلمه‌ی همان اکثریت بوده باشد. تغییرات سریعی که در اوضاع روانی انسان‌ها وجود دارد اشکال دیگری بر اصل اکثریت می‌باشد» (جعفری ۱۳۹۲، ۲۱۰). اما با این حال توجه و انطباق اثر با بستر فرهنگی جامعه تا آن جا که با اصول فطری تقابل نداشته باشد؛ امری مثبت به شمار می‌آید که در توسل به رویکرد مشارکتی می‌بایست به آن دقت شود.

۳-۳. اشتراک مجموعه‌ها

از جهت دیگر در پی توسعه‌ی شهرنشینی و بلوک‌سازی مجموعه‌های مسکونی طرح واحد آپارتمانی از شخصی‌سازی خارج شده و جمعیتی مشتمل بر چند خانوار امروزه در یک مجموعه‌ی آپارتمانی ساکن هستند که از فرهنگ و تجربیات متفاوتی می‌باشند در نتیجه به دلیل عدم همخوانی اجتماع حاصله، انتظار اتحاد سلیقه‌ی امری بی‌مورد است.

۳-۴. کثرت خواسته‌ها

مهم‌ترین دلیل بر ایجاد انگیزه در انسان جذب لذت و دفع ضرر شناخته شده است^{۴۹} که اکثراً در آن لذت‌های مادی بر لذات غیرمادی پیشی می‌گیرند. از طرف دیگر انسان به آنچه که دارد و رسیده است؛ فقط به عنوان هدف‌های نسبی نظر

کرده و همیشه طالب هدف مطلق بوده است و چون در جهان و در تفکرات مادی جز نیازهای محدود، چیز دیگری نمی‌یابد لذا همیشه «خواهش‌های» او بدون اشباع می‌ماند. به تعبیری خواهش‌های وی به مانند مابعی در جریان می‌باشد که هیچ حقیقتی از حقایق زندگی نمی‌تواند آن را جامد نماید.^{۵۰} در این زمینه طراحی‌های مبتنی بر مشارکت به چالش خواسته‌های متعدد برمی‌خورد که در صورت عدم شناخت ابعاد انسان و فهم ریشه‌ی این خواهش‌ها دچار مشکل می‌شود؛ به گونه‌ای که در صورت بروز خواهش‌ها از بخش نهاد (فروید) یا نفس حیوانی (ابن سینا و قرآن کریم) برآورده کردن آن در دراز مدت به بروز ناراضی‌رانی می‌انجامد.

۴. باز تعریف نقش معمار - مخاطب بر اساس رویکرد معرفت‌شناسی انسانی

معرفت‌شناسی نخستین بار در بیان سقراط بر پایه‌ی دو نوع معرفت‌شناسی علمی و حقیقی شکل گرفت که بر پایه‌ی آن عالم مثل به عنوان وجه ماورائی در معرفت‌شناسی حقیقی قرار گرفت. در پس آن افلاطون نظریه‌ی نخبه‌گرایی را من‌باب آن که فقط عده‌ی خاصی به نوع حقیقی آن دسترسی دارند را ارائه کرد. در همین مقال اندیشمندان بسیاری همچون کانت^{۵۱} به وجود جهان پیدا و ناپیدا ابراز کرده‌اند؛ که بعد ناپیدای آن شامل اموری چون خدا، اخلاق، خود و... می‌باشد که با چشم حس قابل شناسایی نیست^{۵۲}. اما اندیشه و تأمل اسباب رسیدن به آن است که معرفت حقیقی سقراط، آگوستین^{۵۳} و تا حدودی خرد کانت، به آن اشاره دارد. در واقع این عالم که بعد کبیری از عالم را در خود جای داده است؛ محاط و محیط بر انسان به دور از چشم وی قرار گرفته است تا آن جا که الوالالباب بر آن معرفت یابند و از جانب «من عرف نفسه» به «عرف ربه» نائل آیند که در غیر آن، گوهر انسانیت از کف می‌رود. در تعبیری ساده از داستان اندرسون^{۵۴} این مقوله مشاهده می‌شود که پادشاه نماد انسان به دنبال تجلیت خود، فریب شیطان در نقش خیاط، (موجودی که به دنبال زر وجود انسان می‌باشد) که خود را خیر خواه آن خوانده بود؛ خورده و لباس را که نشانه‌ی زینت^{۵۵} وی - فطرت انسانی - است از تن بیرون می‌کند؛ در حالی که عوام به عنوان محیط اطراف، آن را تأیید می‌نمایند. براین اساس عدم شناخت پادشاه از خود و محیط خود، موجب عریانی وی و از کف دادن گوهر





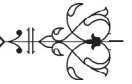
تفکر صحیح به فعل برسد؛ اما در زمان درونی بودن نیز تمایل خود را نشان داده و از موارد ناپسند که مطابق با فطرت خود نمی‌داند دوری می‌کند. این همان طور که قبلاً ذکر شد ثابت است و در اثر زمان تغییری نمی‌کند؛ اما ممکن است بر اساس شرایط اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی، اقتصادی، شخصی ظاهر آن متکثر شود. در این باب کریستوفر الکساندر^{۶۰} با اصطلاح «من ساختگی استفاده‌کننده» و «من اصلی» سعی بر معرفی الگوهای متناسب با مردم جغرافیای خود داشت که به نیازهای اصیل تمامی افراد یک اجتماع انسانی که ریشه در ذات بدون تغییرشان دارد اشاره می‌کند. این در گرو داشتن شناخت عمیق از خود به عنوان عامل سازنده و دیگر هم‌نوعان به عنوان عامل استفاده‌کننده می‌باشد؛ تا کثرت خواسته‌ها و تمایلات را در مسیر صحیح هدایت کند.

در جهت شناخت حیطه‌های معرفت‌شناسی در مثال، روند صحیح مشارکت، به روابط پزشک و بیمار تشبیه می‌شود؛ که در ابتدا شخص مراجعه‌کننده آگاه یا ناآگاه به مسائل و نیازهای خود در جهت دستیابی به حد متعالی نیاز خود به پزشک که دارنده‌ی مشخصه‌ی «آگاهی» است مراجعه می‌کند. در این باب است که پزشک می‌بایست در ابتدا نیاز را بشنود و بشناسد؛ خلاءهای بیمار را شناسایی کرده و به دنبال درمان باشد^{۶۱}. در ازای به مانند تمامی مراجعه‌های بیمار به پزشک فرد از گفتن دردها و خلاءها امتناع می‌کند و حتی بعد از آشکار شدن آن‌ها به دنبال راهکارهای موضعی و لحظه‌ای است تا بی‌دغدغه به آن چه می‌خواهد (یعنی سلامت) برسد. اما این معمار است که بایستی براساس تعهد انسانی خود به دنبال تجویزهای مطابق میل دیگران نباشد و به بی‌توجهی دیگران نسبت به بیماری‌های اطراف دامن نزند^{۶۲}. در این مثال نیاز به سلامت پدیده‌ایست که مخاطب در پی وصال آن به آگاهی مراجعه می‌کند. این آگاهی در حیطه‌های شناخت به خود به عنوان انسان، به اثر به عنوان ساخته و مؤثر بر وی، و شناخت به محیط به عنوان عامل مؤثر بر جسم اهمیت می‌یابد که به همراه دانش و فن استفاده از آن که در تخصص معمار است به کار می‌رود. این آگاهی که بورديو^{۶۳} از آن با عنوان «سرمایه‌ی فرهنگی» یاد می‌کند؛ بسته به آن که فرد در کدام طرف از ساخت باشد - معمار یا کاربر - سود خود را به نحوی بیان می‌کند. آگاهی مخاطب به خود موجب

شد. اما در نهایت، کودک پاک معرفت با ابراز خود به این حقارت خاتمه می‌دهد. در کتاب فرهنگ برهنگی این لباس نامرئی، که در واقع هیچ نبود را فرهنگ مدرن غرب معرفی می‌نماید^{۶۴}. اما در بیانی جامع‌تر می‌توان این لباس نامرئی را همواره جهل و عدم شناخت از خود و جدایی از معرفت عوالم صغیر و کبیر معرفی نمود؛ در حالی که انسان امروز علم نافع خود را اطلاعات معرفی می‌نماید^{۶۵} و همچنان بر آن پایبند است. شرویدینگر^{۶۸} من باب این ادعا بر آن است «که نظریات علمی به راحتی و به تنهایی نمی‌توانند نیاز ما را به فهم بهتر ماهیت حقیقت برآورده سازند و تصویر علمی از جهان واقعی پیرامون بسیار ناقص است. این تصویر اطلاعات حقیقی فراوانی را به ما می‌دهد و همه تجربیات ما را در نظمی معنی‌دار و پایدار قرار می‌دهد. اما به طور دلهره‌آوری درباره‌ی همه‌ی آن‌ها و تنوع و تفرقی که به واقع مطلوب ما و برای ما مهم است سکوت پیشه می‌کند» (نشاط ۱۳۸۵). یا یونگ یاسو بی‌معنایی زندگی بشر را ناشی از عدم ارتباط با بنیادهای ناهشیار شخصیت می‌داند؛ و علت عمده‌ی آن را اعتقاد فزاینده بشر به علم و خرد به عنوان رهنمودهای زندگی معرفی می‌نماید که موجب تک‌ساختی شدن انسان، به عنوان موجودی معقول، شده است^{۶۹}. در نتیجه‌ی آنچه که اطلاعات‌مداری، عقل و تجربه‌گرایی مدرن و نفی حکایت‌های فراروایتی پست‌مدرن به ارمغان آورده؛ درصدد انکار ساحت باطن عالم، انسان و نیازهایشان پیش رفته است و ابعاد وجودی وی را به زیر سؤال برده است. در حالی که مشخصه‌های انسان دیروز و امروز، بر خلاف جریان‌های سبکی، در دوران ثابت مانده و حکایت وجودش تغییری نداشته است.

در توصیف کلی از ابعاد وجودی انسان با توجه به آنچه در حدود ابعاد انسان ذکر شد؛ تمامی افراد مشتمل بر لایه‌هایی می‌باشند که ساختار انسانی و مشترک آن‌ها را تشکیل می‌دهد. در این ساختار عواملی به صورت ظاهر و فعل بروز کرده و عواملی دیگر به صورت قوه، منفعل و آماده‌ی فعال شدن هستند که همگی به بعد درونی و ذات اصلی انسان که مشترک است به نام فطرت متصل می‌باشند. در نهایت این قوه به کمک تربیت، تفکر و تمرین به فعل ظاهر و از بعد باطن خارج می‌شود. تا آن جا که این به صورت امری درونی باقی مانده چون به فعل نرسیده است نمی‌تواند نیاز خود را ابراز کند تا به تمرین و

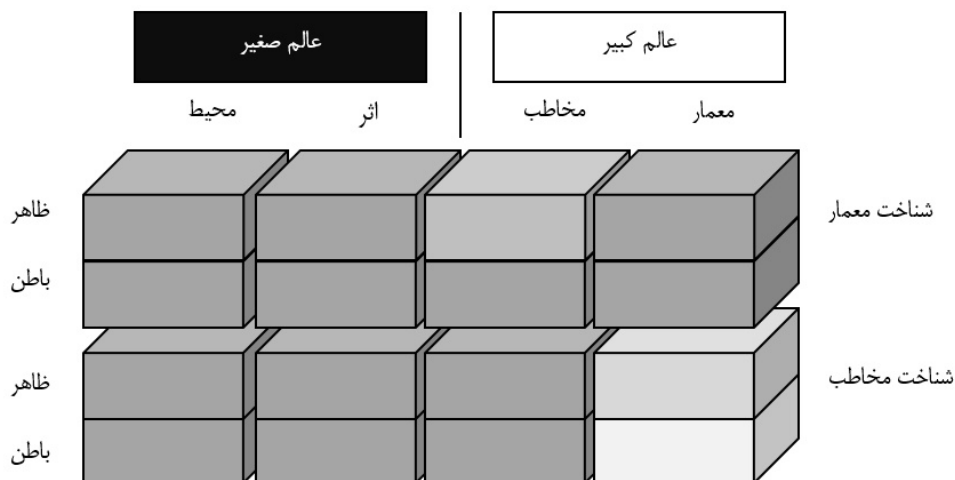




را آماده برای درک و دریافت رموز نماید» (ندیمی ۱۳۷۵). به طوری که در ابتدای اخذ شاگرد سازندگی نفسانی، تهذیب و پیراستگی درونی شاگرد از کدورات دنیایی و سرزدن روح خدایی در وی و به دنباله‌ی آن فراگیری صنعت در الویت قرار می‌گرفت. در همین مضمون، در کتاب گلستان هنر، من باب هنر خطاطی ابراز شده: «اگر روح از کدورات پاک افتاده است؛ آنچه در درون است به اعضای جسد و جوارح مثل دست و زبان ظاهر می‌گردد و از [همین رو] باشد که هر که را درون از کدورات و حسد و کینه و غیر این اوصاف ذمیمه پاکست؛ خط را نیز نیکو، صاف و پاک می‌نویسد... و از این جهت است که افلاطون خط را مخصوص دست نکرده و به دست مقید نساخته است... و حضرت علی (ع) فرموده که نیکویی خط زبان دست است و روشنی درون» (منشی قمی ۱۳۶۶، ۱۰-۱۲). در آن معماری نیز که دارای صفات خودخواهی، غرور، تعصب و... باشد؛ اثری مطابق با ذات حاصل نمی‌شود؛ بیماری عدم شناخت بر وی اثر گذاشته و اثر حاصله نیز، نتیجه‌ای است از برداشت‌ها و تفاسیر بیمارگونه‌ی وی. لذا در نظر معماران اسلامی اخلاق در معماری و توانایی شناخت و درک مسائل ارجح بر توانایی فنی و اجرایی معمار می‌باشد و آن که از هر جهت دارای معرفت، شناخت و یا آداب نبود به عرصه‌ی صنعت اجازه‌ی ورود نداشت؛ چرا که داشتن ادراک، عمل، و اندیشه‌ی پاک مانند دانستن چند اصول فنی و اجرایی نبود که با دوره‌هایی کوتاه به دست آید.

معرفت به عالم کبیر می‌شود که در این حالت کاربر به باطن خود شناخت می‌یابد؛ از آنچه نیاز دارد آگاه می‌شود و آگاهانه دردهای خود را ابراز می‌کند و از درمان امتناع نمی‌کند. به علاوه این شناخت موجب معرفت به عالم صغیر نیز می‌شود؛ لذا باطن محیط را درک می‌کند؛ و از تأثیر محیط بر خود مطلع می‌شود. در نتیجه‌ی آن، از غذا دادن و پرورش نهاد (فروید) خود امتناع می‌ورزد و با تبعید هجویات نهفته در آثار بی‌معنی از تکرار آن جلوگیری می‌نماید. به این طریق می‌توان خلاصه کرد که حد متعالی برآوردن نیاز با شناخت خود مخاطب حاصل می‌شود. از جنبه‌ای دیگر در واکنشی برگشتی، شناخت اثر و محیط - به عنوان عالم صغیر - موجب شناخت مخاطب از خود می‌شود؛ حال این مخاطب می‌تواند معمار و یا بیننده باشد.

در ادامه‌ی این مورد، معمار نیز با رشد و تربیت خود به عنوان طراح ظرف زندگی انسان خود را از بیماری‌های عدم شناخت دور نگاه می‌دارد. از این نظر که معماری که دست به شناخت خود و دنیای خود نزده باشد نمی‌تواند اثری از دل مردم که مطابق با خود زیرین انسان می‌باشد ایجاد کند؛ و چون از انسان بیمار خیری حاصل نمی‌شود؛ پس از معمار بیمار نیز، سلامتی تراوش نمی‌شود. در این جاست که در معماری سنتی اسلامی پدیده‌ی اهلیت یافتن معمار مطرح می‌شد؛ به این معنی که «شاگرد در اولین قدم‌ها می‌بایست در توقف در عادات بد، خودبینی، خودپسندی‌ها، و غرور و دنیاطلبی پرهیز نموده و وجود خویش



تصویر ۳. رابطه‌ی شناخت معمار و مخاطب از چهار حیطة‌ی معمار، مخاطب، اثر و محیط در عرصه‌ی ظاهر و باطن. بر اساس آن معمار جهت ایجاد اثر به شناخت خود و مخاطب خود به عنوان عالم کبیر و اثر و محیط به عنوان آینه‌ی عالم کبیر می‌پردازد که در این حیطة شناخت خصوصیات ظاهری مخاطب از اهمیت به نسبه کمتری برخوردار است. مخاطب نیز جهت برخورداری از سلامت توأم با آگاهی به شناخت خود، اثر و محیط می‌پردازد. در این زمینه شناخت در حیطة‌ی ظاهری کافی است؛ (مأخذ: نگارندگان)





می‌شود که سازنده، مخاطب و اثر هر سه سلامت حاصل از شناخت خود را دارا باشند. بر این اساس و با توجه به آن چه در گذشته‌ی سالم اسلامی مشاهده می‌شود؛ ضرورت وجود انسان‌شناسی فلسفی، پیگیری آموزش‌های معرفتی به معماران و در پی آن ارتقای فهم مخاطب نه در جهت سبک‌شناسی آثار، بلکه در جهت ارتقای معرفت به خویش مشاهده می‌شود که به عنوان نتیجه‌ی حاصل از تحقیق ارائه می‌شود. در این بین رویکردهایی چون مشارکتی که حاصل از اندیشه و نیاز مخاطب اثر می‌باشند به شرط سلامت اندیشه‌ی مخاطب و اهلیت معمار مؤثر می‌باشند. اما با وجود داشتن پیشینه‌ای کهن، شکل متمدنانه‌ی این رویکرد در مقابل بعد معرفت‌شناسی انسان دارای ایراداتی می‌باشد که جریان تحقیق در چهار سطح وجود مد یا سلیقه‌ی زمان، متفاوت بودن سلیقه جمعی و اجتماعی، وجود اشتراک مجموعه‌های انسانی در عصر حاضر و تداخلات رفتاری، و در نهایت کثرت بی‌نهایت خواسته‌ها، آن را مورد بررسی قرار داد. در واقع به شکل صحیح آن، معمار به عنوان دارنده و داننده‌ی فن و متذکر ارزش انسانی، در آن جا که مخاطب نیاز به یادآوری ارزش خود، و فن به اجرا درآوردن اثری در شأن خود را داشته باشد؛ حضور می‌یابد. در مقابل مخاطب نیز با کسب معرفت به عنوان انسان آگاه بر حد متعالی نیاز خود مطلع گشته و همچنین از تکرار و تکثیر زواید جلوگیری می‌نماید. این فرآیند نیازمند ارتقای زمینه‌های شناختی معمار -از خود، مخاطب، اثر و محیط- و زمینه‌های شناختی مخاطب -از خود، محیط و اثر- به عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های شناختی می‌باشد که در متن بدان اشاره شده است. ارجحیت این عوامل در پیشه‌های سنتی نشان از اهمیت آن‌ها در کسب فن دارد که آموختن فن، کوتاه و آموختن معرفت فرآیندی دائمی و بی‌پایان بود. در نهایت مطالعات در زمینه‌ی ابعاد معرفت‌شناسی عالم صغیر، و پژوهش‌های موردی مبنی بر کاربرد علوم شناختی در فن و هنر، و تدوین راهبردها و راهکارهایی در این باب، به عنوان زمینه‌ای تازه برای پژوهش‌های آتی می‌تواند مطرح گردد.

۵. نتیجه گیری

انسان به عنوان ناشناخته‌ترین موجود جهان هستی همواره دارای پیچیدگی‌های بسیاری است که این، ساخت کالبدی متناسب با زندگی وی را دشوار می‌نماید. از جهت دیگر سازندگان این کالبد خود نیز دارای ابعاد پیچیده می‌باشند که برای خود و دیگران ناشناخته است؛ لذا فهم آن که چه زمان و در کجا کدام وجه از وی تصمیم می‌گیرد؛ را سخت می‌نماید. در این حالت موجودی ناشناخته به طرح کالبد زندگی موجود ناشناخته‌ای دیگر می‌پردازد. کاهش فاصله‌ی مطرح شده در این مسئله، به ضرورت درس از معماری گذشتگان تأکید می‌نماید که در آن معمار از دل جامعه بر می‌آمد و برای جامعه و مناسبت آن طراحی می‌کرد. آنچه در تاریخ معماری مشاهده می‌شود؛ نیز به این نکته اشاره می‌کند که معمارانی جاودانه بودند که شعر می‌دانستند؛ به ادبیات منطقه مسلط و از فرهنگ جامعه با خبر بودند و از این طریق به شناخت انسان می‌پرداختند رفتارها را شناسایی می‌کردند و مناسب آن می‌ساختند. در کل با کسب معرفت از خود و تعمیم آن به عالم صغیر به بررسی ابعاد پنهان و پیدای ثابت و متغیر می‌پرداختند. اما آنچه که امروزه تناقض ناشی از جدایی طراح و کاربر را رقم زده است؛ ریشه در عدم شناخت فرد از وضع جامعه می‌باشد که البته سرعت سریع تغییرات و ناروایی اندیشه‌ها نیز بر وسعت آن دامن زده است. اما اگر ابعاد وجودی انسان بررسی شده و باطن جامع افراد، اهداف و رویکردهای انسانی شناخته شود؛ کلیت مشخص شده طراح را به مسیر صحیح طراحی هدایت می‌کند. این به معنای یکسان سازی الگوها و مظاهر معماری نیست که با تنوع‌خواهی انسان و تفاوت‌های فرهنگی وی در تضاد قرار می‌گیرد؛ بلکه این کلیت‌ها به عنوان وحدت وجه انسانی قرار گرفته و در کثرت زمان، فرهنگ، جغرافیا، به ظهور می‌رسند؛ بدون آنکه با خواسته‌های انسان در تضاد قرار گیرند و منجر به افول وی و یا محیط وی شوند. بر این اساس شناخت انسان به عنوان سوژه، آبه و محل نمایش، هویت را می‌سازد؛ می‌بیند و آن را تعریف می‌کند؛ لذا ادراک انسان و ارتقای آن در الویت موارد قرار می‌گیرد. این در شرایطی حاصل



پی نوشت

۱. Alexis Carrel

۲. رجوع شود به جستجوی قرآن من باب کلمه ی قدر، به عنوان مثال: وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى (اعلی: ۳) و آیات مشابه آن

۳. روحانیه الحدوث، روحانیه البقاء

۴. (هاشمیان ۱۳۹۱، ۲۷)

۵. (هاشمیان ۱۳۹۱، ۱۲)

۶. ابن سینا و شیخ اشراق معتقد به تنوع و تعدد نفوس هستند و انواع آن را عبارت از نفس نباتی، نفس حیوانی و نفس ناطقه می‌دانند. درحالیکه ملاصدرا به وحدانیت نفس عقیده دارد و نفوس نباتی و حیوانی را مراتب نفس ناطقه و یاساحت‌های وجودی آن می‌داند (جاویدی و جعفر آبادی ۱۳۸۴)

۷. برای مطالعات بیشتر رجوع شود به مباحث زیبایی شیخ نسفی درزبده الحقایق، ۸۹-۹۰.

۸. (مصلح ۱۳۵۶، ۱)

۹. برای فهم بیشتر محتوا ر.ک. مطهری ۱۳۵۶، ۲۲۲

۱۰. این در تأیید سخن انسان به‌عنوان لوح نانوشته‌ی لاک نمی‌باشد؛ که هگل و مارکس نیز آن را سفیهانه خوانده‌اند.

۱۱. Arthur Thomas Jersild

۱۲. Henri Bergson

۱۳. James Arthur Hadfield

۱۴. (علامه جعفری ۱۳۹۲، ۸۲)

۱۵. Sigmund Freud

۱۶. Id

۱۷. Ego

۱۸. Super Ego

۱۹. (صانعی ۱۳۷۹)

۲۰. Carl Gustav Jung

۲۱. امروزه اینکه انسان یک خودآگاه و ناخودآگاه دارد و اینکه ناخودآگاه حاکم و مسخر روان خودآگاه است و حوزه‌ی عظیم‌تری است شک و تردیدی نیست (مطهری ۱۳۷۷، ۱۵۹).

۲۲. (یونگ ۱۳۸۵، ۸۸)

۲۳. (یونگ ۱۳۶۸، ۱۱۴)

۲۴. اشاره به سیستم خلقت دنیا که خداوند آن را طبقه طبقه و لایه لایه قرار داده‌است. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به آیات قرآن کریم در زمینه‌ی تقدیر کردن پروردگار.

۲۵. يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (الروم: ۷)

وَدَرَوْا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ (الانعام: ۱۲۰) در این جا منظور از گناه باطنی فقط گناهی انفرادی و به دور چشم نیست. گناه حاصل از اندیشه، سوء نیت، بی توجهی به نعمت‌ها و... می‌باشد.

۲۶. اسراء: ۸۴

۲۷. تفسیر المیزان جلد ۱۳، در باب ترجمه‌ی آیه

۲۸. رجوع کنید به تفسیرنمونه جلد ۱۲، صفحه ۲۴۷-۲۴۹





۲۹. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً (النساء: ۱)
یا در جای دیگر، خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا (الزمر: ۶) و همچنین انعام: ۹۸ و الاعراف: ۱۸۹ می باشد.
۳۰. براساس دسته بندی هاشمیان ۱۳۹۱، ۱۲.
۳۱. فطرت جزء دیگری از اجزاء است که در قبل به آن اشاره شد
۳۲. إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (رعد: ۱۱)
۳۳. نَفْسٍ وَاحِدَةٍ که در قبل بدان اشاره شد.
۳۴. لَا تَكْلِفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا (بقره: ۲۳۳)
۳۵. برای توضیحات بیشتر ر.ک. هاشمیان ۱۳۹۱، ۱۴
۳۶. Arthur Schopenhauer
۳۷. Toda
۳۸. Font-De-Gaume
۳۹. Hasilar
۴۰. Trulli
۴۱. Martin Heidegger
۴۲. (شریعتی ۱۳۷۸، ۱۴)
۴۳. رفتار زیباشناختی عبارتست از قابلیت آن که از اشیاء چیزی درک کنیم بیش از آن چه که اشیاء هستند (تئودور آدورنو به نقل گروتز ۱۳۹۰، ۹۳)
۴۴. Pruitt-Igoe: این مجتمع مسکونی ۲۸۷۰ واحدی در پی نارضایتی ساکنان و بی توجهی به روانشناسی محیطی و انسان، خالی از سکنه ماند و سپس تخریب شد.
۴۵. (کرباسی ۱۳۹۱)
۴۶. (پیتر اسمیت به نقل از گروتز ۱۳۹۰، ۹۲)
۴۷. (راپاپورت ۱۳۹۱، ۱۱۸-۱۲۱)
۴۸. رجوع شود به کتاب Ferdinand Tönnies ۲۰۰۵
۴۹. جعفری ۱۳۹۰، ۱۲-۱۳
۵۰. جعفری ۱۳۹۲، ۹۱
۵۱. Immanuel Kant
۵۲. ر. ب علیپوریانی و نوری ۱۳۹۰
۵۳. Augustine of Hippo
۵۴. Hans Christian Andersen (در اشاره به داستان لباس جدید پادشاه)
۵۵. این کلمه در تعبیر قرآنی آن با توجه به آیات ۲۶ و ۲۷ سوره اعراف می باشد که لباس را نشانه زینت دانسته که شیطان در پی بیرون آوردن آن از تن می باشد. قرآن کریم در تعبیری زیبا تقوا را بهترین لباس معرفی نموده است.
۵۶. غلامعلی حداد عادل ۱۳۹۱، ۷۳-۷۴
۵۷. براساس آیهی شریفه ی ۲۸ سوره ی فاطر، تنها، دانشی که منجر به خشوع در مقابل پروردگار شود علم محسوب می شود.
۵۸. Erwin Schrödinger





۵۹. شولتز ۱۳۶۹، ۱۵۹-۱۶۵ به نقل از روضاتیان و همکاران ۱۳۹۱

۶۰. Christopher Alexander

۶۱. به عنوان مثال لیونگ لی در یکی از مراجعات کارفرما، با فردی مواجه شد که خانه‌ای بدون پنجره درخواست می‌کرد. وی پس از بررسی متوجه توجه فرد به محرمیت شد؛ در این باب به طراحی فرمی با پنجره بدون برهم خوردن محرمیت پرداخت (لیونگ لی ۱۳۹۳، ۵، آبان، سخنرانی در دانشگاه تهران، نشست اول نهمین سلسله سخنرانی معماری معاصر).
۶۲. این امر منافاتی با معماری مشارکتی و دموکراسی در معماری ندارد. نبایست نسبت به هوش و سلیقه‌ی مراجعه‌کننده بی‌اعتنا بود.

۶۳. Pierre Bourdieu

منابع

۱. قرآن کریم
۲. اعرافی، علیرضا، محمد بهشتی، مهدی ابوجعفری، و علی نقی فقیهی. ۱۳۸۸. *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۳. بیلسکر، ریچارد. ۱۳۸۸. *اندیشه‌ی یونگ*. ترجمه‌ی حسین پاینده. تهران: آشیان.
۴. جاویدی کلاته جعفر آبادی، طاهره. ۱۳۸۴. *رویکردهای فلاسفه اسلامی به نفس و دلالت‌های تربیتی آن (ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا)*. انسان‌شناسی ۴(۷): ۵-۲۷.
۵. جرسیلد، آرتور توماس. ۱۳۴۳. *شناخت خویشتن*. ترجمه‌ی محمد نقی براهنی و غلامحسین ساعدی. تبریز: کتابفروشی شمس فرانکلین.
۶. جعفری، محمد تقی. ۱۳۹۰. *جبر و اختیار*. تهران: مؤسسه‌ی نشر و تدوین آثار علامه جعفری.
۷. _____ . ۱۳۹۲. *وجدان*. تهران: مؤسسه‌ی نشر و تدوین آثار علامه جعفری.
۸. حداد عادل، غلامعلی. ۱۳۹۱. *فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی*. تهران: صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سروش.
۹. راپاپورت، آموس. ۱۳۹۱. *فرهنگ، معماری و طراحی*. ترجمه‌ی ماریا برزگر و مجید یوسف نیا پاشا. مازندران. ساری: انتشارات شلفین.
۱۰. _____ . ۱۳۹۲. *انسان‌شناسی مسکن*. ترجمه‌ی خسرو افزلیان. مشهد: کتابکده‌ی کسری.
۱۱. روضاتیان، سیده مریم، سید علی اصغر میرباقری فرد، و مهنوش مانی. ۱۳۹۱. *نقد و تحلیل کهن‌الگوی سایه با توجه به مفهوم نفس در عرفان*. نشریه‌ی ادب و زبان (۳۲): ۸۵-۱۰۳.
۱۲. سیاسی، علی اکبر. ۱۳۸۶. *نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. شار، آدام. ۱۳۸۹. *هایدگر برای معماران، تأملی بر سنت معماری مدرن*. ترجمه‌ی روزبه احمدی نژاد. تهران: انتشارات طحان.
۱۴. شاملو، سعید. ۱۳۸۱. *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت*. تهران: رشد.
۱۵. شجاری، مرتضی. ۱۳۹۱. *دل آدمی و ویژگی‌های آن از دیدگاه عین‌القضات همدانی*. مطالعات عرفانی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان (۱۵): ۷۷-۱۰۲.
۱۶. شریعتی، علی. ۱۳۷۸. هنر. تهران: انتشارات چاپخش.
۱۷. _____ . ۱۳۷۸. *انسان*. تهران: الهام.





۱۸. شوارتس، سنفورد. آر. ۱۳۸۲. *آنری برگسون*. ترجمه‌ی خشایار دیهیمی. تهران: انتشارات ماهی.
۱۹. صانعی، سید مهدی. ۱۳۷۹. *نقش الگوسازی در رشد و سقوط انسان*. نشریه الهیات و معارف اسلامی، مطالعات اسلامی (۴۷ و ۴۸): ۷-۲۴.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۳۷۴. *تفسیر المیزان*. سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. علیپوریانی، طهماسب، و مختار نوری. ۱۳۹۰. *صورت‌بندی مدرنیته و پسامدرنیسم: معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی*. فصلنامه‌ی مطالعات سیاسی ۳ (۱۱): ۲۰۷-۲۳۲.
۲۲. کرباسی عاطفه. ۱۳۹۱. *معماری امروز و ابهامی در باب ثابت و متغیر*. نشریه‌ی هنرهای زیبا ۱۷ (۳): ۶۱-۷۰.
۲۳. گروتز، یورگ کورت. ۱۳۹۰. *زیبایی‌شناسی در معماری*. ترجمه‌ی جهان‌شاه پاکزاد و عبدالرضا همایون. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۲۴. مصلح، جواد. ۱۳۵۶. *علم‌النفس: روانشناسی صدرالمتألهین*. ترجمه و تفسیر از سفر نفس کتاب اسفار جلد دوم و سوم. تهران: دانشگاه تهران.
۲۵. مطهری، مرتضی. ۱۳۵۶. *فطرت*. تهران: صدرا.
۲۶. _____ . ۱۳۷۷. *شناخت*. تهران: صدرا.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴. *تفسیر نمونه*، جلد ۱۲. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۸. ملک‌شاهی، حسن. ۱۳۷۵. *ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات ابن‌سینا*. تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما).
۲۹. منشی قمی، احمد بن حسین. ۱۳۶۶. *گلستان هنر*. ترجمه‌ی احمد سهیلی خوانساری. تهران: منوچهری.
۳۰. مولانا جلال‌الدین محمد بن محمد شیخ به‌الدین محمد بن حسین بلخی. ۱۳۷۹. *دیوان کامل شمس تبریزی غزلیات*. تهران: دنیای دانش.
۳۱. ندیمی، هادی. ۱۳۷۵. *آیین جوانمردان و طریقت معماران - سیری در فتوت‌نامه‌های معماران و بنایان و حرف و ابسته*. صفه (۲۱-۲۲).
۳۲. نسفی، شیخ عزیزالدین. ۱۳۸۱. *زیده الحقایق*. ترجمه‌ی ناصر حق وردی. تهران: انتشارات طهوری.
۳۳. نشاط، نرگس. ۱۳۸۵. *معرفت‌شناسی اطلاعات*. *مجله‌ی روانشناسی و علوم تربیتی* ۳۶ (۱ و ۲): ۷۷-۹۷.
۳۴. هاشمیان، سید احمد. ۱۳۹۱. *علم‌النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۳۵. همدانی، عین‌القضات. ۱۳۷۳. *تمهیدات*. ترجمه‌ی عقیف عسیران. تهران: انتشارات گلشن.
۳۶. یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۶۸. *چهار صورت مثالی: مادر، ولادت مجدد، روح، مکار*. ترجمه‌ی پروین فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۷. _____ . ۱۳۸۵. *روانشناسی ضمیر ناخودآگاه*. ترجمه‌ی محمدعلی امیری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

References

1. *Holy Quran*. 1995. Qom: Dar al-Quran.
2. Aarafi, Alireza, Mohammad Beheshti, Mahdi Abujafari, Alinaghi Faghihi. 2009. *Theories of Muslim Scientists in Education and its Principles*. Tehran: The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT).
3. Alipouriani, Tahmasb, and Mokhtar Noori. 2011. Formulation of Modernity and Postmodernity: Epistemology, Ontology and Anthropology. *Journal of Political Studies* (11): 207-232.
4. Bilsker, Richard. 2009. *On Jung*. Translated by Hossein Payande. Tehran: Ashian.
5. Ferdinand, Tönnies. 2005: *Community and Society Gemeinschaft und Gesellschaft*. Charles P Loomis. New York: Courier





Corporation.

6. Grütter, Jörg Kurt. 2011. *Asthetik der Architektur: Grundlagen der Architektur-Wahrnehmung*. Translated by Jahakshah Pakzad, and Abdolreza Homauon. Tehran: Shahid Beheshti University Publications.
7. Haddad Adel, Gholamali. *The Culture of Nakedness and the Cultural Nakedness*. Tehran: Soroush Publications.
8. Hamedani, Ayn-al-Quzāt. 1994. *Tamhīdāt (Preludes)*. Translated by Asiran Afif. Tehran: Golshan.
9. Hashemian, Ahmad. 2012. *Elm al-Nafs (Psychology of Islamic Scholars)*. Tehran: Payam-e-Noor University Publications.
10. Jafari, Mohammad Taghi. 2011. *Determinism and Authority*. Tehran: Ostad Jafari Institute.
11. _____. 2013. *Conscience*. Tehran: Ostad Jafari Institute.
12. Javidi Kalateh Jafarabadi, Tahereh. 2005. Islamic Philosophers Approaches to Spirit and their Educational Implications. *Iranian Journal of Anthropology* 4(7): 5-27.
13. Jersild, Arthur Thomas. 1964. *In Search of Self. An exploration of the Role of the School in Promoting Self-Understanding*. Translated by M. Baraheni, and G. Saedi. G. Tabriz: Shams Franklin Booksotore.
14. Jung Carl Gustav. 1989. *Four Archetypes: Mother, Rebirth, Spirit, Trickster*. Translated by Parvin Faramarzi. Khorasan: Astan Qods Razavi.
15. _____. 2006. *Über die psychologie des Unbewussten*. Translated by Muhammad Ali Amiri. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Incorporation.
16. Karbasi, Atefeh. 2012. *Today's Architecture and Ambiguity about the "Constant and Variable"*. *Honar-ha-ye-Ziba- Journal of Fine Arts University* 17(3): 61-70.
17. Malekshahi, Hasan. 1996. *Avicenna Isharat va Tanbihat*. Tehran: Soroush.
18. Makarem Shirazi, Naser. 1995. *Tafsir Nemooneh*. Tehran: Dar al-Kotob Eslami.
19. Monshi Qomi, Ahmad Ibne Hosein. 1986. *Golestan-e Honar*. Translated by Ahmad Soheili Khansari. Tehran: Manoochehri.
20. Molana Rūmī Jalāl ad-Dīn Muhammad. 1996. *Dīwān-e Shams-e Tabrīzī*. Tehran: Donya-ye-Danesh.
21. Mosleh, Javad. 1977. *The Psychogloy of Sodr al-Din Shirazi: The Translation and The Psychology of the ASFAR*. Tehran: Tehran University Publicatins.
22. Motahari, Morteza. 1977. *Fetrat (Nature)*. Tehran: Sadra.
23. _____. 1998. *Cognition*. Tehran: Sadra.
24. Nadimi, Hadi. 1996. Procedural Fairness and the way of Architects. *Soffeh* (21-22).
25. Nasafi, Sheikh Aziz-al-Din. 1998. *Zobdat-Al-Haghayagh*. Translated by Naser Haghverdi. Tehran: Tahoori.
26. Neshat, Narges. 2006. Epistemology of Information. *Journal of Psychology and Educational Sciences* 36 (1-2):77-97.
27. Rapoport, Amos. 2012. *Culture, Architecture, and Design*. Translated by Maria Barzegar and Majid Yosefnia Pasha. Sari: Shelfin Publications.
28. Rapoport, Amos. 2013. *Pour une anthropologie de la maison*. Afzalian Khosro. Tehran: Kasra.
29. Rozatian, Maryam, Seyed Ali Asghar Mirbagherifard, and Mahnoosh Mani. 2012. Analysis of Shadow Archetype Taking the Concept of Soul in Mystical. *Journal of Literature and Language* (32):85-103.
30. Sanei, Seyed Mahdi. 2000. The Role of Reference Personality in the Individuals, Ascent and Descent. *Journal of Islamic Studies* (47-48):7-24.
31. Schwartz, Sanford R. 2003. *Henri Bergson*. Translated by Khashayar Deihimi. Tehran: Mahi.
32. Shajari, Morteza. 2012. *Human Heart and it Features the Same View of the Sheikh Hamadani*. Motaleat Erfani Human Science Faculty of Kashan Univerity (15): 77- 102.
33. Shareeati, Ali. 1999. *Art*. Tehran: Chapakhsh.
34. _____. 1999. *Human*. Tehran: Elham.
35. Shamloo, Saeed. 2002. *Schools & Theories of Personality*. Tehran: Roshd.
36. Sharr, Adam. 2010. *Heidegger for Architects*. Translated by Ruzbeh Ahmadinezhad. Tehran: Tahan.
37. Siasi, Ali Akbar. 2007. *Theories of Personality or Schools of Psychology*. Tehran: Tehran University Publications.
38. Tabatabaee, Seyed Mohammad Hosein. 1995. *Tafsir-e Almizan*. Qom: Publications of Society of Seminary Teachers of Qom.





Unknown Realm in Architecture, Requirement for Study of Epistemological Aspect of Humanity in Architecture*

Sajad Rishsefid Noshabadi*

Master graduate of Architecture, Faculty of Architecture & Urban Design, Tabriz Islamic Art University

Azita Belali Oskoui**

Assistant Professor of Tabriz Islamic Art University

Mohammad Ali Kaynejad***

Professor of Tabriz Islamic Art University

Received: 07/04/ 2015

Accepted: 20/05/2015

Abstract

Knowledge and understanding of human nature and existential dimensions of man, guides individuals to control and direct their needs against diversity and rapid change of styles. Nowadays, art and architecture aim to satisfy public opinion. Diversification and complex forms are changing constantly to satisfy needs according to style, culture, taste, and current technology without considering their inner side, and what goes unnoticed here is attention to the context of humanity which does not advance up to date and is always obsolete. Therefore, considering human as both the containing totality of microcosm and the creator and user of the art piece, plays a significant role in the understanding and utility of variety of sciences, including architecture. On the other hand, ignoring this important role can create a gap between desires and true needs. Therefore, current article is shaped based on the following questions: What are human existence dimensions in the realm of epistemology? What have they got in common with design trends which are based on public preferences? And to what extent should the epistemological understanding of architects and consumers be considered?

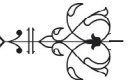
In present discussion, descriptive-explanatory method and logical reasoning is used. Viewpoints of intellectuals like Avicenna, Molla Sadra, Azizuddin Nasafi, Al-Kindi, and contemporaries such as Jersild, Bergson, Freud, Jung, Morteza Motahhari, and Allameh Jafarion dimensions of human existence were studied at the first step. A common view between all above-mentioned intellectuals point to a unique and immutable essence that propels human being towards innate, sustainable affairs and excellence. Since the transition of matter has become plural and diverse, this concept becomes invariant in the course of time, but under the impact of influential factors. Holy Quran, confirming this content and meaning, mentions «Disposition» as the main factor in pluralizing the unique essence of humankind. With the help of the recognition of this content, necessity of its

*rishsefid.sajad@gmail.com

**azita.oskui@gmail.com

***ma_kaynejad@tabriziau.ac.ir

*This article was retrieved from the M.A thesis entitles »The Realizable Strategies of Desirable Housing with Participatory Approach« by first author, under supervisions of the second and third authors. At the Faculty of Architecture & Urban Design, Tabriz Islamic Art University.



role in architecture and urban planning- interpreted as the exhibition scene and defined by threefold classification of human role as subject, object and finally exhibition location. But the importance of public viewer and consumer, attention to preferences of individuals and giving authenticity to non-spiritual desires, leads authors to call it collective preferences approaches. For this reason, and to prevent confusion between human cognitive concepts and approaches based on collective preferences, different aspects of these two approaches are studied, which as a result will be distinguished from each other in four levels: time preference, common and social preference difference, commonality of collections and pluralism of desires. It should be mentioned that in this study, time preference refers to style and diversification in a certain time period, common and social difference deals with interpretation of the content of community (Gemeinschaft), and its larger part of society (Gesellschaft), and also the extent of its ethical and value-based content is specifics. In a smaller scale, commonality of collections refers to the placement of dissimilar values in a similar environment. Ampleness and endlessness of materialistic desires of individuals that can only summarize in pluralism is also the fourth used explanation of this study, which according to Allameh Jafari, resembles a nonstop and flowing liquid. What we can see in the content of each of these explanations is the descent of inherent dignity of physical human which notes him to a plurality of items known as association and individualism. While, depending which side of the structure an individual architect or consumer is, the epistemological promotion will express its benefit to the individual in a way that the promotion of epistemological contexts of the consumer to himself and his desires, strengthens the relationship between architect and consumer in expressing righteous desires. This study recognizing the environment, its effects and impressions as the prevention of its nurture and discusses that by banishing hidden libels in meaningless works, repetition will be prevented. On the above mentioned basis, researchers considered the utmost level of fulfilment of the righteous desires, dependent on gaining the cognitive knowledge of the consumer. In this view point, architect as the possessor of the technology and reminder of human values, comes to the scene where the consumer needs a reminder of his values, and the technology for implementing a work deserving his dignity. This procedure needs the enhancement of the cognitive background of the architect about self, consumer, work of art, and environment, and also the cognitive background of the consumer about self, environment and work of art as the most important cognitive elements that this study referred to. Priority of these factors in traditional architecture show that the necessity of gaining technique as learning tools was short and concise, but earning cognition was a permanent and never ending process. Epistemological aspects of the microcosm, occasional researches on the application of cognitive sciences in art and technique and codification of strategies and solutions mentioned in the conclusion of this study could be considered as a new groundwork for future research.

Keywords: Human Dimensions, Epistemology, Appearance and Inner side, Public preference approaches.



Managing Director: vice chancellor for
research-Iran University of Science and Technology

Editor-in-chief: Abdol Hamid Noghreh Kar

Administrative Director:

Mohammad Mannan Raeesi

Administrative assistant:

AmirHosein Yousefi

Persian literary Editor:

Sara Motevalli, Mohammad Naghi Taskin Doost

English literary editor: Boshra Abbasi

Editorial Board Members:

Seyyed Gholam Reza Eslami: Associate Professor,
Tehran University

Hasan Bolkhari: Associate Professor, Tehran University

Mostafa Behzadfar: Professor,

Iran University of Science and Technology

Mohammad Reza Pourjafar: Professor,
Tarbiat Modares University

Mahdi Hamzeh Nejad: Assistant Professor,
Iran University of Science and Technology

Esmail Shieh: Professor, Iran University
of Science and Technology

Manoochehr Tabibian: Professor, Tehran University

Mohsen Faizi: Professor, Iran University
of Science and Technology

Hamid Majedi: Associate Professor, Science and
Research Branch, Islamic Azad University

Asghar Mohammad Moradi: Professor, Iran University
of Science and Technology

Gholam Hossein Memarian: Professor, Iran University
of Science and Technology

Fatemeh Mehdizadeh: Associate Professor, Iran University
of Science and Technology

Mohammad Naghizade: Assistant Professor, Science and
Research Branch, Islamic Azad University

Ali Yaran: Associate Professor, Iran Ministry of Science,
Research and Technology

Design assistant: Eng AmirHosein Yousefi

Reviewers for Volume3, Number6:

Bahman Adib Zadeh: Associate Professor ,Shahid
Beheshti University

Ali Asadpoor: teacher, Shiraz Art University

Mohammad Reza Pourjafar: Professor,Tarbiat
Modares University

Amir Ahmad Aminian: Assistant Professor,Imam
Reza University

Saeid Ali Tajer: Assistant Professor, Boooli
University

Mohammad Hosein Zakeri: Assistant Professor,
Shiraz University

Leila Rahimi: Assistant Professor, Tabriz University

Mohammad Manan Raesi: Assistant Professor, Iran
University of Science and Technology

Azadeh Shahcheraghi: Assistant Professor, Science
and Research Branch,IslamicAzad University

Mehran Alalhesabi: Assistant Professor, Iran
University of Science and Technology

Alireza Andalib: Associate Professor, Imam Hosein
University

Mahmood Ghalenoei: Assistant Professor, Art
Esfahan University

Mohamad Bagher Kabirsaber: Assistant Professor,
Tehran University

Ghasem Motalebi:Assistant Professor, Tehran
University

Gholamhosein Memarian:Professor, Iran University
of Science and Technology

Seid Rasool Moosavi Haji:Associate Professor,
Mazandaran University

Salahedin Molanaie:Assistant Professor, Kordestan
University

Masood Nari Ghomi:Teacher of Kashan University

Behzad Vasigh:Assistant Professor, Jondi Shapoor
University

Parisa Hashempoor:Assistant Professor, Art Tabriz
University





▣ **A Comparative Study of Morphological Norms of Islamic Urbanism in Historical Texture (Case Study: Neighborhood Sarcheshmeh of Gorgan City)**

Mostafa Behzadfar/ BoushinRezvani

▣ **A Model of Environmental Psychology in interaction with Islamic thought**

Masoud Nari Ghomi / Minou Gharehbaglou

▣ **Unknown Realm in Architecture, Requirement for Study of Epistemological Aspect of Humanity in Architecture**

Sajad Rishsefid Noshabadi / Azita Belali Oskoui / Mohammad Ali Kaynejad

▣ **Determining of educational role of Iranian school open spaces -Regarding the comparative investigation on traditional vs contemporary school (case studies: Chaharbagh, Darlofonoun and Alborz schools)**

Sara Tahersima / Homa Irani Behbahani / Kaveh Bazrafkan

▣ **Architecture Heritage through the Understanding of Foreign Tourists from 15th to 16th century - Case study: Analyses of anatomic resistance quality in Blue Mosque based on rereading the historical documents**

Mohammadbagher Kabirsaber / Mahnaz Peyrovi

▣ **Ijuk Brickwork Decorations and Their Sustainability in Khwarezm and Ilkhanid Decorations**

Atefeh Shekofteh / Hossein Ahmadi / Omid Oudbashi

▣ **Exploring Analysis of the practical meaning of Chahar-bagh, on the basis of eighth to the eleventh century AH. Reference Literature**

Mohammad Masoud / Ahmad Aminpoor / Hamid Agha-SharifianIsfahani